

علیه برنامه درسی معنوی بشریت‌گرا؛ نقد آرای میلر براساس دیدگاه شهید مطهری

مقصود امین خندقی*

زهرا اسلامیان**

چکیده

این مقاله با هدف بررسی و نقد دیدگاه میلر درباره برنامه درسی معنوی براساس دیدگاه شهید مطهری انجام شد. برای این منظور آرای این دو اندیشمند درباره معنویت واکاوی شد. در بخش اول این مقاله، ویژگی‌های معنویت در دیدگاه میلر و در بخش دوم ویژگی‌های معنویت در دیدگاه شهید مطهری بررسی و تشریح شد و در بخش سوم نیز به نقد دیدگاه میلر درباره برنامه درسی معنوی براساس دیدگاه شهید مطهری پرداخته شد.

نتایج آشکارگر دو نوع نگاه متفاوت نسبت به معنویت است: نگاه نخست معنویت اومانیستی که رویکردی غربی است و نگاه دوم معنویت الهی که رویکردی دینی و اسلامی است. معنویت از نگاه میلر ذیل نگاه نخست است، که ریشه در آموزه‌های مکتب اومانیستی دارد؛ از این‌رو انسان و ابعاد (نیازهای) دنیوی او هسته مرکزی و غایت آن را تشکیل می‌دهد که در پرتو گزینش رویکرد تلفیقی از آیین‌های الهی و غیرالهی دسترس‌پذیر است؛ درحالی‌که شهید مطهری با رد دیدگاه اومانیستی صاحب‌نظرانی همانند میلر، معنویت را امری فطری و الهی دانسته، که بر محوریت حق مبتنی است و جز با آموزه‌های الهی و دینی به دست نمی‌آید؛ از این‌رو دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت باید آگاه باشند که نه تنها رویکرد جدید غرب درباره معنویت، از روی اشتباه و تصور نادرست، معنویت ناب و حقیقی تلقی نشود، بلکه از پیامدها و آثار پیداپنهان به کارگیری این رویکرد بر مخاطبان نظام آموزشی نیز آشنایی داشته باشند.

واژگان کلیدی: معنویت، آموزش و پرورش، برنامه درسی معنوی، میلر، شهید مطهری.

مقدمه

پس از یک دوره طولانی سلطه سکولاریسم بر عرصه‌های حیات اجتماعی بشر و به حاشیه راندن دین و معنویت از زندگی در دوران مدرنیته، مدتی است که نشانه‌های افول آن دیده می‌شود. پس از فروکش کردن طغیان مادی‌گرایی که تمام مظاهر درونی و معنوی انسان‌ها را در معرض خطر قرار داد، هم‌اکنون زمزمه بازگشت «معنویت» به عرصه‌های زندگی اجتماعی و فرهنگی غرب آغاز شده است. معنویت به همان سرعتی که در طول چند قرن اخیر از ذهن روشنفکران و اندیشمندان غربی رخت بر بسته بود به همان سرعت نیز در حال بازگشت است (پارمحمدیان و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۸۴).

با آشکار شدن آثار ویرانگر بی‌توجهی به بعد معنوی وجود انسان طی سال‌های اخیر، به‌ویژه در کشورهای غربی، دانشمندان علوم تربیتی و متخصصان برنامه درسی با ارائه نظریه‌های مبتنی بر معنویت در برنامه درسی تلاش دارند تا با زنده‌کردن معنویت و روح معنوی فراگیران، بحران‌های ناشی از نبود و توجه نکردن به معنویت در برنامه‌های درسی طی سال‌های گذشته را جبران کنند. اسلاتری^۱ (۲۰۰۶، ص ۱۵۲) در کتاب برنامه‌ریزی درسی در عصر پست‌مدرن بر نقش نظام‌های آموزشی و برنامه‌های درسی در این باره اشاره می‌کند و می‌گوید:

مدارس اولین مکان برای اجتماعی شدن، قانون‌گذاری، ترس و تهدید و تعلیم هستند، برنامه درسی به کار رفته در آنها می‌تواند به‌عنوان یک بمب فرهنگی، سبب نابودی باورها و اعتقادات شوند.

میلر^۲ از اندیشمندان مقوله معنویت در تعلیم و تربیت و حوزه معرفتی برنامه درسی، رویکردی جدید به برنامه درسی و نظام آموزشی دارد و از «برنامه درسی معنوی»^۳ سخن گفته، با تأکید بر این رویکرد می‌گوید: «پیوند دادن نیاز معنوی آموزش و پرورش با سایر تحولاتی که در این سیاره رخ می‌دهد؛ اهمیت بسزایی دارد، من ترجیح می‌دهم که آن را «بیداری جهانی» بنامم» (میلر، ۲۰۰۰، ص ۶). شدت انتقاد و نارضایتی میلر از سلطه مادی‌گرایی بر نظام‌های تعلیم و تربیت کنونی دنیا، به‌ویژه غرب، را می‌توان از تأکید ایشان بر سخنان سادرلو (۱۹۹۲) دریافت:

آموزش و پرورش نهادی است که هدف آن در جهان امروزی، نه تنها فرهنگ‌سازی و خدمت به نظام جهانی نیست؛ بلکه مهار انسان و سوق آنها به نیروهای بی‌روح و ماده‌پرستی است. همان‌طور که می‌دانیم، روند آموزش و پرورش از دوره دبستان تا فارغ‌التحصیلی؛ در جهت ویران‌سازی روح دانش‌آموزان می‌باشد (همان، ص ۵).

1. Slattery

2. Miller

3. Spiritual Curriculum

از این رو امید دارد که:

ما دوباره می‌توانیم روح خود را از هم‌گسیختگی نجات داده و به راه راست هدایت کنیم و به جای انکار و در تنگنا قرار دادن روح، می‌توانیم به روح انسانی اجازه دهیم خود را ابراز و آشکار نماید و به جای محدود کردن آن، می‌توانیم روح را تجلیل کنیم (همان).

به دنبال همین دغدغه و نگرانی است که میلر با تدوین کتاب آموزش و پرورش و روح، به سوی یک برنامه درسی معنوی همت می‌گمارد و آثار دیگری نیز در همین راستا به نگارش در می‌آورد. به باور میلر ما شاهد گرایشی فزاینده در عوالم معنوی می‌باشیم. برخی استدلال می‌کنند که ما در آستانه یک رنسانس معنوی^۱ هستیم: «یک رنسانس (تجدید حیات) معنوی در حال تسخیر جهان است و این همانا انقلابی در مسیر چگونگی اندیشه ما است» (ویلیامسون، ۱۹۹۴ به نقل از: میلر، ۲۰۰۰، ص ۳).

اندیشه‌های دینی و معنوی در گستره علم و دانش بازیگری حاشیه‌ای یا بی‌اهمیت بوده‌اند؛ از این رو میلر طرحی جدید در عرصه ایدئولوژی‌های برنامه درسی بنیانگذاری کرد تا با ارائه تصویری از روح و مفاهیم معنوی از مذاهب، ادیان و دیدگاه‌های مختلف، یک برنامه درسی معنوی را ترسیم کند؛ نگاهی که تا به امروز با پرزرق و برق شدن اندیشه‌های نوینی چون پست‌مدرنیسم و ایدئولوژی‌های انتقادی نومفهوم‌گرایی تا حد زیادی ناشناخته و مغفول باقی مانده است (امین خندقی و مهر محمدی، ۱۳۸۷). به باور میلر ویژگی‌ها و عمل نظام‌های آموزشی طی دهه‌های اخیر مبتنی بر پرورش رشد عقلانی و متکی بر پیشرفت آزمون‌ها و در نتیجه نادیده گرفتن رشد در حوزه‌های اجتماعی، عاطفی و معنویت فراگیران بوده است (میلر، ۲۰۰۰؛ میلر و همکاران، ۲۰۰۵).

در مشرق زمین، از گذشته تاکنون، معنویت یکی از موضوعات محوری نزد اندیشمندان، به‌ویژه اندیشمندان مسلمان، بوده است. یکی از این اندیشمندان شهیر و معاصر اسلامی شهید مطهری است که نظریات ارزنده‌ای درباره انسان و معنویت دارد. به واقع، یکی از اصول اندیشه وی، مفهوم معنویت است. این موضوع چنان در آثار ایشان برجسته است که کمتر کتابی از ایشان وجود دارد که در آن به نوعی به معنویت پرداخته نشده باشد. اگرچه او همانند میلر به‌طور مستقیم و اختصاصی معنویت در برنامه درسی را مطرح نمی‌کند، ولی آرای ایشان ارائه‌دهنده راهکارها و اصول اساسی در اجرا و کاربرست معنویت در برنامه‌های درسی است. شهید مطهری نیز همانند میلر از نبود معنویت در گستره زندگی فردی و اجتماعی انتقاد می‌کند و بسیاری از چالش‌ها و مسائلی را که بشر امروزه با آن دسته و پنجه نرم می‌کند، نتیجه حضور نداشتن روح و معنویت در عرصه زندگی فردی و اجتماعی و دور شدن از اصل الهی خویش بیان می‌کند و در پی ارائه مفهومی درست از معنویت و تشریح آثار مثبت و سازنده آن بر زندگی انسان و همه ابعاد شخصیتی اوست. میلر و شهید مطهری هر دو از

اندیشمندان حوزه معنویت‌اند، ولی در برخورد با معنویت دو رویکرد کاملاً متفاوت دارند. مقایسه دیدگاه آنها می‌تواند آشکارکننده مفهوم اصیل معنویت و کمکی به دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت در انتخاب رویکرد مناسب به معنویت در برنامه‌های درسی باشد.

این مقاله با بررسی آرای شهید مطهری و میلر درباره معنویت و مقایسه دو دیدگاه با یکدیگر، دو نوع نگاه متفاوت به معنویت را به تصویر می‌کشد که یکی برخاسته از نگاه غربی و پست‌مدرن و دیگری برخاسته از نگاهی دینی و اسلامی است. برای رسیدن به این هدف، نخست، آرای میلر درباره روح و معنویت و سپس آرای شهید مطهری درباره روح و معنویت بررسی می‌شود و در پایان نیز به مقایسه دیدگاه دو صاحب‌نظر و تبیین دلالت‌های آن در برنامه درسی پرداخته می‌شود.

ویژگی‌ها و مشخصه‌های بنیادین روح و معنویت در دیدگاه میلر

در این بخش ویژگی‌های بنیادین روح و معنویت در دیدگاه میلر درباره برنامه درسی بررسی می‌شود. از این میان چهار ویژگی نخست به‌عنوان بنیادی‌ترین ویژگی معنویت در دیدگاه برنامه درسی میلر است که دیگر ویژگی‌ها تحت تأثیر آنها قرار دارند. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: ۱. اعتقاد به «معنویت» به‌عنوان یکی از نیازهای اساسی انسان در زندگی؛ ۲. بشریت‌محوری در معنویت (معنویت زمینی)؛ ۳. برخورد عام، فرامذهبی و فرادینی با معنویت؛ ۴. معنویت؛ کل‌نگری نسبت به انسان و هستی؛ ۵. توجه به «روح» و پرورش آن علت میل به سوی معنویت؛ ۶. معنویت؛ آرامش، شادابی و نشاط در زندگی دنیا؛ ۷. معنویت برخاسته از نوعی نیاز و کاستی در نظام‌های آموزشی و جهان ماده؛ ۸. معنویت، دادن نوعی «آزادی» به دانش‌آموزان؛ ۹. معنویت؛ خلاقیت، شهود و استعلا. در ادامه هر کدام از این ویژگی‌ها تشریح می‌شود.

اعتقاد به «معنویت» به‌عنوان یکی از نیازهای اساسی انسان در زندگی: به باور میلر معنویت یکی از نیازهای اساسی انسان در زندگی است و نمی‌توان این بعد را نادیده گرفت. براساس نظر وی «جدایی معنویت از وابستگی به دنیا اشتباه است و انکار روح، انکار یک عنصر ضروری در هستی ما می‌باشد» (میلر، ۲۰۰۰، ص ۱۲) و «موجب تضمین زندگی و راه‌های دسترسی به آموزش است» (همان). ایشان همچنین به ضرورت وجود روح و معنویت در حوزه آموزش و پرورش می‌پردازد:

ما با ارزیابی روح می‌توانیم با سؤال‌های مهم زندگی روبه‌رو شویم. آنها سؤال‌هایی است که مردم در طی زندگی خود با آنها مواجه می‌باشند و در آموزش و پرورش به ندرت عنوان می‌گردند. همانند سؤالات ماهیت، واقعیت و حقیقت چیست؟ هدف زندگی چیست؟ من چه کسی هستم و سرشت انسان چیست؟ آموزش و پرورش باید این شیوه را با بررسی علوم،

اشعار، مذاهب و سایر حوزه‌هایی که این سؤالات را مطرح می‌نمایند تسهیل نماید. یک آموزش و پرورش با روح این روش را نادیده نمی‌گیرد (همان، ص ۱۳).

یک روش آموزشی سرزنده و با احساس از نظر او می‌تواند یک نیروی زندگی و احساسی عمیق از هدف و معنای حیات را به کلاس درس وارد کند (همان، ص ۱۳) و روح را بخشی از وجود آدمی می‌داند: «روح همان است که در آن جوهر ذات الهی جریان دارد و آن بخشی از ما است که در ورای زمان و مکان است. از طریق روح ما یگانگی را با عالم ربانی تجربه می‌کنیم» (همان). همچنین به نقش و جایگاه مذهب و معنویت در فرهنگ‌های مختلف اشاره می‌کند: «من عقیده دارم که مذهب یک بخش مکمل بسیاری از فرهنگ‌ها و در حقیقت در قلب بسیاری از فرهنگ‌ها مانند فرهنگ‌های خاورمیانه قرار دارد» (همان). میلر معناداری و هدفمندی زندگی انسان را در گرو وجود روح می‌داند، «روح به‌عنوان یک انرژی جان‌بخش، کیهانی و اسرارآمیز است که به زندگی فرد معنا و هدف می‌دهد» (میلر، ۲۰۱۰).

بشریت‌محوری در معنویت (معنویت زمینی): میلر دلیل طرح مبحث معنویت و لزوم ورود آن به زندگی بشر و نظام‌های تعلیم و تربیت را این‌گونه تشریح می‌کند: «من تصور می‌کنم مردم احساس می‌کنند چیزی در زندگی آنان گم شده است. حتی رسیدن به وفور مادی نیز آنها را اکتفا نمی‌کند، این موضوع باید مورد بررسی و تعمیق قرار بگیرد» (میلر، ۲۰۰۰، ص ۳). ایشان این وضع را ناشی از نبود روحیه می‌داند و می‌گوید: «بدون روحیه، جامعه ما جامعه‌ای خالی از سرزندگی به نظر می‌رسد» (همان، ص ۴) و به مشکلاتی همانند چهره‌خسته و کوفته، غمگین و عصبانی، یورش دیوانه‌وار مردم برای اندوختن و مصرف کردن، نبودن دلخوشی‌های ساده، تجاوز جنسی به کودکان، طلاق، تک سرپرستی، همجنس‌بازی، پریشانی و... اشاره می‌کند که به دلیل نبودن روح و معنویت در زندگی بشر روی داده است. همچنین با نگرانی از ورود مادی‌گرایی به مدارس می‌نویسد: «آموزش و پرورش نیز بخشی از چنین سناریویی شده است. به‌ندرت فردی این دیدگاه گسترده را مطرح می‌نماید که آموزش نگرش و تمرکز بر کل شخص است» (همان، ص ۵). همه این سخنان نشانگر دغدغه میلر برای بشریت و نجات آنها از این وضعیت است. در واقع، مهم‌ترین دلیل توجه میلر به معنویت خود بشر و زندگی مادی اوست. با نگاه به اهدافی که از زبان ایشان برای برنامه درسی معنوی تعیین می‌شود، می‌توان بیشتر به درستی این ادعا پی برد: «آموزش با روح به جستجوی برقراری موازنه در زندگی درونی و برونی ما است. با توجه بیشتر به زندگی درونی و یا زندگی معنوی شاید بتوانیم به بهبودی خود و کره زمین کمک کنیم». این هدف در جزء جزء دیدگاه و نوشته‌های وی چه مستقیم و چه غیرمستقیم آشکارا درک و استنباط‌شدنی می‌باشد.

میلر برای رسیدن به این هدف به استفاده تلفیقی و ترکیبی از ادیان آسمانی و غیرآسمانی، از

آیین‌های مراقبه بودا گرفته تا گذری بر روش‌های فرقه صوفیه در اسلام و... برای دست‌یافتن دانش‌آموزان به آرامش و برقراری موازنه بین زندگی درونی و بیرونی و توجه به روح انسان، توجه می‌کند و می‌گوید: من معتقدم همه ادیان و مذاهب می‌توانند از این برنامه استفاده کنند و دچار تعصب نشوند (همان). همه مباحث میلر در پی رساندن انسان به زندگی ایدئال در این جهان است؛ برای نمونه، دغدغه‌های میلر برای نظام تعلیم و تربیت و به‌طورکلی رفتار انسان درباره هستی و پدیده‌های آن، نگاه ایشان در تبیین و تشریح برنامه درسی معنوی، توصیف مدارس با روح، تشریح نتایج معنویت در نظام آموزشی و... (میلر، ۲۰۰۰) نشانگر این موضوع است که جایی از رضایت خداوند و یا انجام دستورهای معنوی برای رسیدن به خداوند و یگانگی با او مطرح نشده است. به دیگر سخن، معنویت و راهکارهایی که برای دستیابی به آن معرفی می‌کند، هدفی برای خداجویی، پرستش خدا و انجام دستورهای او ندارد و در پی چنین چیزی نیست؛ بلکه محور و غایت معنویت در دیدگاه او بشر است. از آیین و ادیان الهی و غیر الهی کمک می‌گیرد تا به نیازهای بشریت پاسخی شایسته دهد، انجام آیین معنوی برای رسیدن به خداوند مطرح نیست؛ یعنی محوریت با بشر و نیازهایش است و هدف و نتیجه هم در این راستاست.

برخورد عام، فرامذهبی و فرادینی با معنویت: یکی دیگر از ویژگی‌هایی که با بررسی آثار میلر به دست می‌آید و نقش محوری در دیدگاه وی درباره معنویت و روح دارد، نگاه فرادینی و فرامذهبی به مقوله معنویت می‌باشد. درست است که از آموزه‌های دینی و مذهبی در پرورش روح و معنویت استفاده می‌کند، ولی درعین حال دسترسی به معنویت را امری فراتر از آن می‌داند و معنویت را در خارج از دین نیز جستجو می‌کند:

تجارب معنوی می‌تواند افزون بر مذهب در بیرون از بافت مذهبی نیز رخ دهند...، همچنین عقیده دارم که معنویت روح باید در رابطه با یکدیگر و نه محدود به مذاهب گوناگون مورد بررسی قرار گیرند.

در تأیید دیدگاه خویش می‌گوید: «کسلر و ویلسون استدلال می‌کنند که ما می‌توانیم این نیازهای روحی را در کلاس‌های درس عمومی بدون تهدید عقاید مذهبی شخصی افراد ملاقات کنیم» (میلر و همکاران، ۲۰۰۵). در ترسیم چهره آموزش و پرورش همراه با معنویت می‌گوید: «ما می‌توانیم تقدس و معنویت را وارد آموزش و پرورش کنیم به شیوه‌ای که باورهای مذهبی و سنت‌های هیچ فردی مورد تهدید قرار نگیرد» (میلر، ۲۰۰۰، ص ۱۲). همچنین در جایی دیگر می‌نویسد: از اینکه افرادی از هرگونه مذهب پذیرفته شده در کلاس من دچار تعصب نشده‌اند، متوجه شده‌ام که با دستیابی به موضوعات معنوی و روش‌های غیر تعصبی، می‌توان توسعه و پرورش معنوی یکدیگر را آغاز کرد (میلر، ۲۰۰۰).

مطالعه تاریخچه مذاهب گوناگون یکی دیگر از کارهایی است که از نظر میلر باید در آموزش و پرورش مورد توجه قرار بگیرد:

من همچنین عقیده دارم دانش‌آموزان باید فرصت مطالعه تاریخچه مذاهب گوناگون برای کسب تجارب معنوی در درون یک مذهب را داشته باشند. برای مثال من زندگی روحانی بودا، گاندی، مادرترزا و توماس مرتون را تشریح نموده‌ام (همان، ص ۲۲۴).

او در تشریح مدارس والدروف - یکی از مدارسی که براساس دیدگاه ماورای فردی اداره می‌شود - می‌گوید:

آموزش رسمی دینی در مدارس والدروف وجود ندارد، در عوض مناسک و مراسم ساده‌ای مانند حلقه زدن دور یکدیگر و آواز خواندن اجرا می‌شود و روزهای تعطیل جشن گرفته می‌شود (میلر، ۱۹۸۳، ص ۲۴۲).

با توجه به مطالب پیش‌گفته میلر اعتقاد به معنویت برخاسته از دین ندارد و نگاه فرادینی به مقوله معنویت در گفته‌های او کاملاً مشهود است.

معنویت برابر با «آرامش، شادابی و نشاط در زندگی دنیا»: یکی از مشخصه‌های اصلی معنویت در دیدگاه میلر جستجوی آرامش، شادی و نشاط در زندگی دنیوی است. این خواسته در سراسر گفته‌ها و آثار وی، که مرتبط با معنویت است، دیده می‌شود. دغدغه میلر در این باره و تلاش برای ایجاد برنامه درسی با نشاط و با روح آشکارا در گفته‌های ایشان درک‌شدنی است: «با وارد کردن معنویت در آموزش و پرورش، ما کلاس درس خود را تبدیل به جایگاهی زنده و پرنرژی می‌کنیم» (میلر، ۲۰۰۰، ص ۱۲)؛ «با استقرار معنویت، ما زندگی را به درون کلاس‌ها می‌بریم» (همان). آموزش و پرورش با روح و پراحساس می‌تواند میان عوامل درونی و بیرونی، عقلانی و ذاتی، کمی و کیفی توازن ایجاد کند و در انتقاد به سیستم آموزشی جاری می‌گوید: «سیستم آموزشی با تأکید فراوان بر تکنولوژی و حسابگری از تعادل خارج شده، با ارائه روحیه و سرزندگی به درون کلاس‌ها می‌توانیم یک توازن هماهنگ در زندگی درونی و بیرونی خود پدید آوریم» (همان، ص ۱۳). همچنین در پی ایجاد آموزش و پرورش پراحساس و بانشاط می‌گوید:

من تلاش می‌کنم به این پرسش دشوار پاسخ دهم که چگونه می‌توانم آموزش و پرورش پراحساس و بدون تهدید در مدارس عمومی ارائه نمایم. من عقیده دارم که زمان برای آموزش با روح فرا رسیده است، ما به قدر کافی روش‌های آموزشی ماشینی را تجربه کرده‌ایم که موجب ویرانی روح انسانی می‌شود، روش‌های کنونی و نتایج حاصل از آموزش‌های حسابگرانه، می‌تواند شادابی کلاس‌های درس را زایل کند (همان، ص ۱۶). ما معتقدیم در مدرسه باید شادی و سرگرمی وجود داشته باشد (همو، ۲۰۱۰).

توجه به کمیت یادگیری بدون نگرانی به کیفیت، موجب تضعیف روحیه دانش‌آموزان می‌شود، می‌توان بر روی کره زمین آموزشی را ارائه کرد که همراه با شادمانی و نشاطی عمیق باشد. جایی که دوباره روح بتواند آواز خواندن را از سر بگیرد (میلر، ۲۰۰۰، ص ۱۶). او به نقش موسیقی در رسیدن به آرامش اشاره می‌کند: یک قطعه زیبای موسیقی روح ما را منبسط می‌نماید؛ بدین‌سان در موارد تهدید و یا ترس می‌توان احساس کرد که روح منقبض و یا پریشان می‌شود. ایشان در تشریح برنامه درسی مورد نظر خویش نیز بر شادی و گشایش روح تأکید می‌کند: «یک برنامه درسی با روح، یک محیط پرورشی برای انبساط و گشایش روح پدید می‌آورد» (میلر، ۲۰۰۰). «یک برنامه درسی با روح و با نشاط، با شناسایی زندگی باطنی برای آن تقدم و اولویت قائل است» (همان، ص ۷۱).

عناصری که میلر برای برنامه درسی معنوی برمی‌شمارد شامل مراقبه، تجسم کردن، کار با رؤیاهای نگارش مطالب روزانه نیز نشانگر تمرکز ایشان بر ایجاد نشاط و شادابی در مدارس و برنامه‌های درسی برای دانش‌آموزان است. او از این رهگذر در پی ایجاد تعادل و توازن در زندگی بیرونی و درونی است و برنامه درسی با روح و با نشاط را عامل رسیدن به این مهم می‌داند (همان، ص ۶۹). میلر در تشریح برنامه مدرسه والدروف می‌گوید: موسیقی، آواز و رقص نیز برای رشد کودک در این مرحله اهمیت دارند. از آوازاها و دست زدن، برای یادگیری حرف‌ها و واژه استفاده می‌شود. آواز و موسیقی همچنین بخشی از مراسم روزانه مدرسه را تشکیل می‌دهند (میلر، ۲۰۰۰).

معنویت؛ کل‌نگری نسبت به انسان و هستی: عرفان شرق و غرب بر این نکته تأکید می‌کند که فرد در یک بستر جهانی وجود قرار گرفته است که همه آفریده‌ها را در یک تمامیت وحدت‌یافته^۱ با یکدیگر مرتبط می‌کنند (میلر، ۱۹۸۳، ص ۲۳۸). میلر در کتاب نظریه‌های برنامه درسی^۲ در معرفی دیدگاه ماورای فردی این‌گونه می‌گوید: جهت‌گیری ماورای فردی تأکید خود را بر شهود^۳ و استعلا قرار داده است. فرد با شهود به تفکر خلاق و کل‌نگر^۴ دست می‌یابد. استعلا میان خود درونی^۵ و محیط اتصال برقرار می‌کند و بدین‌سان جهان درون و جهان برون وحدت می‌یابد. از سویی اهمیت و محوریت شهود در جهت‌گیری میلر به این دلیل است که گرایش شهود به ادراک مشابهت‌های میان پدیده‌ها به جای تفاوت‌های آنهاست؛ به دیگر سخن، شهود به فرد اجازه می‌دهد اتصال میان پدیده‌ها را به جای اختلاف میان آنها دریابد (همان، ص ۲۳۶).

میلر همچنین احساس اتصال میان جان‌های درون و برون را عنصر اصلی در جهت‌گیری ماورای فردی تلقی می‌کند و قلب دیدگاه ماورای فردی را دل‌مشغولی برای یکپارچگی می‌داند و در

1. a Unified Totality
3. Intuition
5. Inner Self

2. Orientations to Curriculum
4. Holistic Perception

برنامه درسی مبتنی بر معنویت تأکید می‌کند که باید به کودک و آموزش او دیدی یکپارچه و کل‌نگر داشت (همان، ص ۲۳۶-۲۳۹) و معنویت را یکی از عناصر اصلی یادگیری کل‌نگر می‌داند (میلر و همکاران، ۲۰۰۵). به گمان ایشان کودک تنها از نظر رشد قابلیت‌های شناختی مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه به منزله فردی در نظر گرفته می‌شود که نیازهای عاطفی، زیبایی‌شناختی، فیزیکی و روحانی او نیز اهمیت دارد (میلر، ۱۹۸۳، ص ۲۳۹). در همین راستا میلر و همکاران (۲۰۰۵) از تکه‌تکه کردن برنامه‌های درسی در نظام‌های تعلیم و تربیتی انتقاد می‌کنند و برنامه درسی ماورای فردی را پیشنهاد می‌دهند که از مشخصه‌های اصلی آن جستجوی روابط میان نظام‌هاست (میلر، ۱۹۸۳، ص ۲۳۹). بعد ماورای فردی به تجربه‌های کیهانی (جهان هستی) یا روحانی دانش‌آموز مربوط می‌شود (همان). به گمان وی، نشان دادن معنویت در برنامه درسی می‌تواند به معنای بیداری و رستاخیزی دانش‌آموزان به احساسی از هیبت و شگفتی باشد که می‌تواند در بردارنده یک احساسی ژرف به جهان هستی و کیهان باشد (میلر و همکاران، ۲۰۰۵). آموزش و پرورش متلاقی^۱ که میلر از آن به‌عنوان یکی از نمونه‌های آموزش ماورای فردی نام می‌برد، متلاقی بودن را به معنای تلفیق درون فردی، میان فردی، برون فردی و ماورای فردی می‌داند که تلاش بر آن است تا فرد به راحتی به خودیکپارچگی و تمامیت شخصی دست یابد (میلر، ۱۹۸۳، ص ۲۴۵).

با توجه به مطالب پیش گفته، مفهوم معنویت در دیدگاه میلر، برابر با کل‌نگری نسبت به هستی و انسان است که دلالت این نوع نگرش را مبنایی برای برنامه درسی پیشنهادی خویش قرار می‌دهد و در پی برنامه درسی معنوی (کل‌نگر) است؛ از این رو می‌توان گفت مفهوم معنویت (کل‌نگری) از دو جنبه در دیدگاه میلر مورد توجه است: کل‌نگری نسبت به هستی و پدیده‌ها و کل‌نگری نسبت به کودک (انسان).

توجه به «روح» و پرورش آن، علت میل به سوی معنویت: به باور میلر برای پرداختن به پرورش روح نیاز است که عبادت و تفکر مذهبی در دستور کار قرار گیرد. او انکار عبادت را موجب انکار روح می‌داند:

تفکر مذهبی و یا عبادت، که اصیل‌ترین شکل آموزش خرد و روح است، به ندرت در آموزش و پرورش ترغیب می‌شود و به جای آن به ما می‌آموزند که پاسخ صحیح را بیابیم و یک گفتگوی مناسبی به عمل آوریم. با نادیده گرفتن و انکار عبادت، روح نیز انکار می‌شود (میلر، ۲۰۰۰، ص ۴۲).

آشکار است که قصد میلر از رفتن به سراغ معنویت پرورش روح است و دغدغه‌ای از جنس معنویت برای معنویت ندارد. به نوعی معنویت وسیله‌ای برای رسیدن به هدف پرورش روح و کسب

آرامش است. به دیگر سخن، در رویکرد میلر عبادت و تفکر مذهبی همسنگ با موسیقی، آواز، تجسم و... پنداشته شده است و نکته اساسی دیگر این است که همان نوع عبادت و آداب مذهبی و مفهوم آن است که در تفکر میلر باید برای درک معنای آنها توجهی ویژه داشت. اساساً انجام عبادت و اعمال مذهبی در نگاه میلر کاملاً جنبه ظاهری دارد و در هدف، روش، دلیل، کیفیت و از همه مهم‌تر پیامدهای عبادت، با آنچه که در تعالیم ناب اسلامی مطرح است، تفاوتی جدی دارد.^۱

معنویت برخاسته از نوعی نیاز و کاستی در زندگی بشر و نظام‌های آموزشی: یکی از دلایل مهم و اساسی که سبب می‌شود میلر از معنویت و روحانیت در برنامه درسی سخن بگوید، مشاهده آسیب‌ها و پیامدهای نبود معنویت در آموزش و پرورش و تأثیر زیاد آن بر دانش‌آموزان و فراگیرانی بود که در این‌گونه نظام‌ها تربیت می‌شدند. اینجاست که میلر در برابر این فضا احساس مسئولیت کرده، در پی ارائه راهکاری برای برون‌رفت از این بحران می‌شود و از چنین نگاهی است که از نظام‌های تربیتی انتقاد می‌کند:

من عقیده دارم که زمان برای آموزش با روح فرا رسیده است، ما به قدر کافی روش‌های آموزشی ماشینی را تجربه کرده‌ایم که موجب ویرانی روح انسانی می‌شود. روش‌های کنونی و نتایج حاصل از آموزش‌های حسابگرانه می‌تواند شادابی کلاس‌های درس را زایل کند (میلر، ۲۰۰۰).

مدرسه خود از یک روح سرشار برخوردار است، این موضوع به ندرت مورد تأکید قرار می‌گیرد و در عوض مدرسه به صورت یک ماشین و یا کارخانه شناخته شده است (همان، ص ۱۶۵).

پیوسته به ما گفته می‌شود که هدف از آموزش کودکان، آمادگی آنان در رقابت‌های جهانی اقتصاد است و به ندرت کسی این دیدگاه را مطرح می‌کند که آموزش، نگرش و تمرکز بر کل شخص می‌باشد، این تأکید در آغاز امر دیدگاهی اقتصادی است، آموزش و پرورش در بسیاری از موارد به جای تمرکز بر یادگیری شامل یک رشته آزمون‌ها و فائق آمدن بر آنها است (همان، ص ۵).

الفی کهن (۱۹۹۳) به این نکته اشاره می‌کند که هرچه بیشتر به آزمون‌ها و پاداش‌ها پرداخته شود، کودکان کمتر فرا می‌گیرند، در نتیجه آموزشگاه محلی برای گذراندن وقت کودکان و جایی است که حاوی یک رشته دروس و فشارهای اجتماعی است که آنان باید تحمل کنند (میلر، ۲۰۰۰، ص ۵). پذیرش و تأکید میلر بر این سخن سادرلو (۱۹۹۲) که معتقد است: «آموزش و پرورش نهادی است که هدف آن در جهان امروزی نه تنها فرهنگ‌سازی و خدمت به نظام جهانی نیست، بلکه مهار انسان و سوق آنها به نیروهای بی‌روح و ماده‌پرستی است و همان‌طور که

۱. در بخش پایانی مقاله بیشتر به این مسئله پرداخته شده است.

می‌دانیم، روند آموزش و پرورش از دوره دبستان تا فارغ‌التحصیلی در جهت ویران‌سازی روح دانش‌آموزان می‌باشد» نشان از انتقاد وی به نظام‌های تربیتی فاقد روح است (همان، ص ۵) و در راستای همین نگرانی است که میلر به انتقاد از دیدگاه‌های موجود در حوزه برنامه درسی در مدارس همانند دیدگاه موضوعی، دیدگاه شناختی، دیدگاه اجتماعی، دیدگاه انسان‌شناختی و... برمی‌خیزد و دیدگاه بدیل خود در حوزه برنامه درسی را که همان دیدگاه ماورای فردی است، معرفی می‌کند (میلر، ۱۹۸۳). او می‌گوید: مسیر زندگی ما بی‌روح است و کودکانمان همانند ما احساس فشار می‌کنند (میلر، ۲۰۰۰، ص ۴). من تصور می‌کنم که مردم احساس می‌کنند که چیزی در زندگی آنان ناپدید شده است، این موضوع باید بررسی ژرف شود. انسان‌هایی که به درجه‌ای از وفور مادی می‌رسند غالباً این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا این پایان همه چیز است؟ (همان، ص ۳).

معنویت، دادن نوعی «آزادی اجتماعی» به دانش‌آموزان: میلر در کتاب آموزش و پرورش برای خرد و شفقت^۱ (۲۰۰۵)، مدارس دارای روح را این‌گونه تشریح می‌کند:

دانش‌آموزان در تصمیم‌گیری خود راهبر شوند و نتایج تصمیم‌گیری خویش را بپذیرند. به دانش‌آموزان اجازه دهیم تا علایقشان را دنبال و موفقیت را تجربه کنند. دانش‌آموزان باید آزادی داشته باشند تا علایق شخصی و هدف‌هایشان را پی بگیرند و شخصیت خودشان را ارتقا بخشند. بچه‌ها باید اجازه داشته باشند تا با بچه‌های دیگر سنین بازی و کار کنند و فضایی مثل محیط خانواده حاکم باشد. کودکان باید احساس خوبی در مورد خودشان داشته باشند و به‌طور منظم همدیگر را ببینند تا درباره خودشان و احساسشان صحبت کنند. در مدرسه باید شادی و سرگرمی وجود داشته باشد. آزادی شخصی وجود داشته باشد؛ به‌طوری‌که آزادی دیگران را مختل نکنند. معلمان باید محیطی فراهم کنند که سرشار از احترام و اعتماد دو طرفه باشد؛ محیطی گرم و سرشار از عشق و آرامش که رقابتی نباشد. در برنامه‌ریزی فعالیت‌های یادگیری از نظر دانش‌آموزان استفاده شود؛ زیرا فرایند یادگیری مهم است. معلمان باید آزادی داشته باشند. مدرسه باید به روح، قلب، عشق و اجتماع، ارتباط انسان با جامعه اطراف، ارتباط با طبیعت، اهمیت دهد. گردهمایی بزرگ در مدرسه ایجاد شود که دانش‌آموزان بتوانند نظرشان را درباره همه چیز بگویند. مراسم عبادت و جشن با پخش موزیک، شعر و داستان‌خوانی همراه باشد. زیبایی محیط و کلاس درس مورد توجه باشد.

با دقت در آنچه که میلر از یک مدرسه معنوی انتظار دارد و توجه به ویژگی‌هایی که برمی‌شمرد می‌توان نتیجه گرفت که او خواستار آزادی بیشتر دانش‌آموزان در مدارس و تجربه کردن فضایی آزاد و برخوردار شدن از احساس خوب به دور از فشارها و ناراحتی‌ها است و در جای دیگر می‌گوید: معلمان ماورای فردی به دلیل باز و گشوده بودنشان، سیال بودن موقعیت‌های کلاس را تشخیص

می دهند و قادرند براساس نیازهای دانش آموزان حرکت کنند (میلر، ۱۹۸۳). به واقع او خواهان آزادی عمل دانش آموزان است، بیشتر از آنچه در نظام های کنونی تعلیم و تربیت وجود دارد.

معنویت، خلاقیت، شهود و استعلا: از دیگر ویژگی های محوری دیدگاه میلر در باب معنویت، باید به «شهود و استعلا» اشاره کرد. این دو مفهوم را می توان قلب رویکرد ماورای فردی میلر به شمار آورد. وی در تشریح برنامه درسی ماورای فردی به تفصیل به تبیین کارکرد شهود و استعلا می پردازد. شهود به ادراک مشابهت میان پدیده ها به جای تفاوت هایشان تأکید می کند. زمانی که تفکر متکی به نیمکره چپ مغز حاکم است، تفاوت ها و برجسته کردن رویداد خاص کانون توجه است؛ ولی زمانی که شهود غالب است، گرایش به سمت دیدن اشیاء، به عنوان اجزای یک کل است. شهود و تخیل به این دلیل در دیدگاه ماورای فردی محوریت دارند که گرایش شهود به ادراک مشابهت های میان پدیده ها به جای تفاوت های آنهاست. به باور او شهود به ما اجازه می دهد وحدت نامشهود میان پدیده ها را درک کنیم و سبب احساس اتصال میان جهان درون و برون شده و یک عنصر اصلی در تفکر ماورای فردی است (میلر، ۱۹۸۳).

مفهوم محوری دیگر در رویکرد او، استعلا می باشد. استعلا مستلزم «گشوده بودن نسبت به هستی» است. از طریق استعلا رابطه ای پویا میان فرد و عالم کائنات ظاهر می شود. گشوده بودن نسبت به بی نهایت ملازم با گشوده بودن نسبت به روحانیت انسان و پذیرای آن بودن است. روحانیت دلالت بر نوعی ارتباط میان حیات درونی فرد و بی نهایت دارد (همان، ص ۲۳۶-۲۳۷). او معتقد است استعلا و روحانیت با ارتباط هایی به دست می آید که یک کل را تشکیل می دهد. چنان که فیلیپ فینیکس می گوید: «واقعیت یک کل به هم پیوسته است، به گونه ای که توصیف هر موجود مستلزم درک و فهم تمام موجودات دیگر است» (همان، ص ۲۳۷)؛ از این رو آموزش و پرورش ماورای فردی نیز در پی پرورش و رشد ارتباط میان جهان درون فرد با جهان های خارجی است. این کار با استفاده از فنونی مانند تجسم، غور در باطن و عمل روایی صورت می گیرد. میلر وجه تمایز آموزش و پرورش ماورای فردی با دیگر دیدگاه ها را تأکید این دیدگاه بر عمل درون و هشیاری روحانی قلمداد می کند (همان).

مفهوم دیگر که با مفاهیم شهود و استعلا پیوند دارد، خلاقیت است. اهمیت این مفهوم به اندازه ای است که میلر پرورش مهارت های تفکر خلاق را به عنوان آرمان تربیتی دیدگاه خویش مطرح می کند. خلاقیت از واژه Creativity به معنای خلق کردن است. از دیدگاه روان شناسختی، خلاقیت به معنای پدید آوردن چیزی از چیز دیگر به گونه ای منحصر به فرد است. میلر استعلا و شهود را منبعی برای خلاقیت ذکر می کند:

استعلا نیز مانند شهود منبعی برای خلاقیت است. از آنجایی که استعلا مستلزم باز و گشوده بودن نسبت به بی‌نهایت است، موجب ترغیب یک رویارویی خلاق با زندگی می‌شود و همچنین اشاره می‌کند که تأکید مریبان ماورای فردی بر استعلا باید تأکید بر خلاقیت نیز ارزیابی شود (همان، ص ۲۳۸).

ابعاد فنی برنامه درسی معنوی میلر

میلر با توجه به برداشت و نگاهی که به مقوله معنویت دارد، تلاش می‌کند فنونی را طراحی و معرفی کند که با به‌کارگیری آنها، برنامه درسی معنوی در نظام‌های آموزشی مورد توجه قرار گیرد و اجرایی شود. این فنون نشان‌دهنده نوع نگرش میلر به معنویت است که آشکارا در برشمردن عناصر و تشریح آنها قابل تشخیص است. میلر برای برنامه درسی مبتنی بر معنویت چهار عنصر را برمی‌شمارد که عبارت‌اند از: مراقبه، تجسم، کار با رؤیاهای، نگارش مطالب روزانه.

هدفی که میلر از گنجاندن این چهار عنصر در برنامه درسی مدارس دنبال می‌کند، رساندن دانش‌آموزان به آرامش درونی و نشاط، کاهش فشارهای روحی و روانی، ارتباط با درون، تمرکز، تخیل، خلاقیت و... است؛ برای نمونه برخی از دلایل مهم استفاده از مراقبه در مدارس را این‌گونه بر می‌شمارد: کارکرد بهتر آموزشی دانش‌آموزان، رهایی از فشار عصبی و کاهش فشار خون، پیشگیری از استرس‌های جسمی، عاطفی و بیماری‌های روانی، آگاهی از پتانسیل و ظرفیت مثبت خود، تعادل فکری، هوشیاری و... (میلر، ۲۰۰۰، ص ۷۳-۷۴).

برخی از انواع مراقبه که میلر انجام آنها را در مدارس پیشنهاد می‌کند، عبارت‌اند از: فراگیری تنفس، ارتباط با بدن، مراقبه در هنگام قدم زدن، مراقبه بر صدا و کلمات-مراقبه ماترا، مراقبه و تجسم ذهنی، روش مراقبه با تمرکز بر ذهن (همان، ص ۷۰-۷۹). همچنین سفارش می‌کند که مراقبه با دیگر فعالیت‌های آموزشی در مدارس به صورت تلفیقی استفاده شود.

تجسم یکی دیگر از عناصر برنامه درسی معنوی میلر است. تجسم، تصورات ذهنی هدایت‌شونده است که به آرامش روحی و روانی در انسان منجر می‌شود. به باور او تجسم ذهنی یکی از روش‌هایی است که دانش‌آموزان می‌توانند اندیشه‌های خود را برای ترغیب و فراخوانی تخیلات درونی پرورش دهند. تجسم هدایت‌شونده به دانش‌آموز اجازه می‌دهد که بین موضوعات درسی با تجارب داخلی خود ارتباط برقرار کند و موجب پرورش رفتارهای سالم می‌شود (همان). وی با بیان پژوهش‌ها در این‌باره؛ به آثار و نتایج به‌کارگیری این روش در برنامه درسی اشاره می‌کند. به باور میلر تجسمات هدایت‌شونده می‌توانند به دانش‌آموزان کمک کنند تا بیشتر مواظبت نموده و کمتر نگران و پریشان شوند، در انجام آزمون‌ها بهتر عمل کنند، کارهای خلاق اساسی را به‌ویژه در هنر و نویسندگی انجام

دهند، احساس اعتماد به نفس بیشتری داشته باشند، همکاری بیشتر با همکلاسی‌ها داشته باشند و روش‌هایی مانند آرمیدگی، قصه‌گویی، نگارش خلاق، دستیابی به هدف، پرورش مهارت، مهارت‌های بین فردی و ... را مهم‌ترین شیوه‌های اجرای این عنصر می‌داند (همان، ص ۸۰-۹۴).

کار با رؤیاهای دیگر عناصری است که میلر به آن اشاره می‌کند. به گمان وی رؤیاهای بخش عمده زندگی انسان را تشکیل می‌دهند و ابزار نیرومندی در هدایت نفس و خود آگاهند. زبان رؤیاهای حالتی کاملاً نمادین دارد. تحلیل آنچه در رؤیا اتفاق می‌افتد و آنچه فرد از رؤیای خود به یاد می‌سپارد می‌تواند در طراحی برنامه‌های درسی مورد استفاده صاحب‌نظران قرار گیرد (همان، ص ۹۸). میلر می‌گوید:

من رؤیایی دارم که روزی به صورت همگانی، کلیه دانش‌آموزان در سنین مختلف به مطالعه رؤیاهای خود بپردازند. این کار در سوق دادن دانش‌آموز به کسب حداکثر توانایی، هم‌بالرزش و هم‌بامعناست، کارهای رؤیایی جایگاهی در هنرهای زبانی، هنر، نمایش‌های تئاتری، موسیقی و بررسی‌های مذهبی خواهد یافت، من به سوی آینده‌ای می‌نگرم که روزی رؤیاهای به‌عنوان یک روش مهم در آموزش معنوی به شمار می‌روند که در پرورش ذهنی، جسمی و روحی هر دانش‌آموز مؤثر باشد (همان، ص ۹۴-۱۰۵).

نگارش مطالب روزانه عنصر چهارم برنامه درسی معنوی میلر است. از دانش‌آموزان درخواست کنیم درباره خود بنویسند. یکی از این فعالیت‌ها درخواست نگارش تاریخچه زندگی از دانش‌آموزان است. او درباره نحوه انجام و فواید نگارش مطالب روزانه می‌گوید:

شرح حال نویسی می‌تواند یک ارتباط آرام بین معلم و دانش‌آموز فراهم کند ... دانش‌آموز نباید هیچ فشار و تهدیدی در آشکار نمودن زندگی درونی خود احساس کند. باید یک هماهنگی در نظر گرفته شود تا دانش‌آموز به هیچ نحوی احساس فشار و اجبار ننماید (همان، ص ۱۰۶-۱۱۱).

میلر چهار عنصر مراقبه، تجسم، کار با رؤیاهای، نگارش مطالب روزانه را برای برنامه درسی معنوی بر می‌شمرد و به نقش و کارکرد هر کدام در برنامه درسی و تأثیر آن بر دانش‌آموزان اشاره می‌کند. علت گنجاندن این چهار عنصر در برنامه درسی معنوی، رسیدن به معنویتی است که مشخصه‌های اصلی آن در بخش پیشین مقاله با عنوان «ویژگی‌های معنویت در دیدگاه میلر» به تفصیل تشریح شد.

ویژگی‌های روح و معنویت در دیدگاه شهید مطهری

رویکرد شهید مطهری به معنویت، مبتنی بر رویکرد دینی است. معنویت در اندیشه ایشان حقیقتی است که نه تنها نیاز فطری بشر، بلکه یک ضرورت اساسی و عالی‌ترین مرتبه انسانیت است؛ درحالی‌که امروزه در بسیاری از مکاتب، معنویت و عرفان، یک امر ذوقی معرفی می‌شود. شهید مطهری در کتاب انسان کامل معنویت را سیری انفسی می‌داند که باید با حرکت در کانال دین و

فنا شدن در حقیقتی والا به نام خداوند به سامان بنشینند. ایشان در کتاب انقلاب اسلامی معنویت را پایه تکامل انسان معرفی می‌کند. وی همین‌طور در کتاب‌های احیای تفکر دینی و امداد غیبی این موضوع را به تفصیل بحث کرده است. دینداران معنویت را نوعی از معنایابی زندگی با رویکرد دینی تلقی می‌کنند. تربیت معنوی در واقع همان سازوکار جهت‌دهی به سمت پذیرش ایمان به خالقیت و ربوبیت الهی تلقی می‌شود و از آنجاکه از نظر دین‌داران کسی جز خداوند صلاحیت تعیین جهت‌ها را ندارد، بهترین منبع برای جهت‌دهی انسان، همان منابع موجود در دین است. این معنویت با اثرگذاری در باورها، شناخت‌ها، هیجان‌ها و رفتارهای فرد ممکن است (باغگلی، ۱۳۹۲، ص ۶۰).

در این بخش ویژگی‌های مهم معنویت در دیدگاه شهید مطهری واکاوی می‌شود:

معنویت امری فطری در وجود انسان: شهید مطهری می‌گوید:

در قرآن می‌بینید که درباره خلقت انسان (اختصاصاً درباره انسان) چنین می‌فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر، ۲۹) به فرشتگان می‌گوید وقتی که خلقت این موجود را تکمیل کردم و از روح خود در او دمیدم، بر او سجده برید. می‌گوید این موجود یک موجود خاکی است، من او را از خاک می‌آفرینم، یک موجود طبیعی و مادی است. ولی همین موجود آفریده شده از آب و خاک، همین موجودی که دارای جسم و جسدی است مانند حیوان‌های دیگر، نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي؛ از روح خود چیزی در او دمیدم. اجمالاً می‌دانیم که در این جسم خاکی یک چیز دیگری هم غیر خاکی وجود دارد (شهید مطهری، ۱۳۷۵).

اشاره می‌کند که در انسان غریزه حقیقت‌جویی و تحقیق وجود دارد (شهید مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۷)؛ یعنی انسان فطرتاً معناگرا و معنویت‌خواه است. معنویت در نگاه وی از سویی یک بستر درونی دارد که همان فطرت است؛ یعنی قوام وجودی انسان را به فطرت پیوند زده و از سوی دیگر یکی از لوازم فطرت را نیاز به معنویت می‌داند؛ بنابراین دین همان حقیقتی است که این نیاز فطری (معنویت) را پشتیبانی می‌کند و آن را به تعالی می‌رساند. در نتیجه در نگاه شهید مطهری معنویت هم تمام حقیقت انسان است و هم اقتناع این نیاز از سوی خالق هستی مورد توجه بوده و خداوند برنامه تربیت معنوی انسان را تعبیه کرده است.

معنویت، آزادی انسان از خویشتن: شهید مطهری از دو نوع آزادی برای انسان یعنی آزادی اجتماعی و آزادی معنوی سخن می‌گوید. او در تعریف آزادی اجتماعی می‌گوید:

یعنی بشر باید در اجتماع از ناحیه سایر افراد اجتماع، آزادی داشته باشد، دیگران مانعی در راه رشد و تکامل او نباشند، او را محبوس نکنند، به حالت یک زندانی در نیاورند که جلوی فعالیتش گرفته شود، دیگران او را استثمار نکنند، استخدام نکنند، استعباد نکنند، یعنی تمام قوای فکری و جسمی او را در جهت منافع خودشان به کار نگیرند. این را می‌گویند «آزادی اجتماعی» (شهید مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۷).

ایشان نوع دیگر آزادی را که مهم‌ترین آزادی برای بشر است، «آزادی معنوی» می‌نامد و در تشریح آن می‌گوید:

آزادی معنوی است که بیشتر از هر چیز دیگر ارزش دارد. تنها آزادی اجتماعی مقدس نیست، بلکه آزادی معنوی هم مقدس است. آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر و عملی نیست و این درد امروز جامعه بشری است که بشر می‌خواهد آزادی اجتماعی را تأمین کند؛ ولی به دنبال آزادی معنوی نمی‌رود؛ یعنی نمی‌تواند، قدرتش را ندارد؛ چون آزادی معنوی را جز از طریق نبوت، انبیا، دین، ایمان و کتاب‌های آسمانی نمی‌توان تعیین کرد. ممکن است انسانی باشد که همان‌طور که از نظر اجتماعی آزاد مرد است، زیر بار ذلت نمی‌رود، زیر بار بردگی نمی‌رود و آزادی خودش را در اجتماع حفظ می‌کند، از نظر اخلاق و معنویت هم آزادی خود را حفظ کرده باشد؛ یعنی وجدان و عقل خودش را آزاد نگه داشته باشد. این آزادی همان است که در زبان دین «تزکیه نفس» و «تقوا» گفته می‌شود. آزادی معنوی یعنی چه؟ آزادی معنوی همیشه دو طرف می‌خواهد به طوری که چیزی از قید چیز دیگر آزاد باشد. در آزادی معنوی انسان از چه می‌خواهد آزاد باشد؟ جواب این است که آزادی معنوی برخلاف آزادی اجتماعی، آزادی انسان خودش از خودش است. آزادی اجتماعی آزادی انسان است از قید و اسارت افراد دیگر، ولی آزادی معنوی نوع خاصی از آزادی است و در واقع آزادی انسان است از قید و اسارت خودش (همان، ص ۱۸-۲۰).

معنویت؛ برخاسته از دین، مبتنی بر ایمان و شریعت: شهید مطهری در کتاب انسان کامل معنویت را سیری انفسی می‌داند که باید با حرکت در کانال دین و فنا در حقیقتی متعالی به نام خداوند به سامان بنشیند و معتقد است آزادی معنوی جز از طریق نبوت، انبیا، دین، ایمان و کتاب‌های آسمانی قابل تبیین نیست (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۷-۲۰) و مؤمن کامل را کسی می‌داند که در پرتو ایمان به کمال رسیده باشد (همو، ۱۳۷۵). ایشان معتقد است معنویت حقیقی تنها در سایه‌سار دین و شریعت معنا پیدا می‌کند:

اگر کسی شریعت و دین را کنار بگذارد به هر جا برسد، آن معنویت حقیقی نیست؛ بلکه کاذب و دروغین است؛ چون از طریق دین و دستورات خداوند حاصل نشده است و همان قدرت‌های غیر عادی است که مرتاضان و صاحبان قدرت‌های روحی دارند و ارتباطی با معنویت و عرفان ندارد (همو، ۱۳۸۶).

ایشان در جایی دیگر ایمان را این‌گونه معرفی می‌کند: «گرایش‌های والا و فوق حیوانی که در انسان وجود دارد، آنگاه که پایه و زیربنای اعتقادی و فکری پیدا کند، نام "ایمان" به خود می‌گیرد» (همو، ۱۳۸۱، ص ۱۲) و از انسان برخوردار از معنویت چنین سخن می‌گوید:

از نظر قرآن، انسان موجودی است که همه کمالات را بالقوه دارد و باید آنها را به فعلیت برساند و این خود اوست که باید سازنده و معمار خود باشد. شرط اصلی وصول انسان به کمالاتی که بالقوه دارد، «ایمان» است. از ایمان، تقوا و عمل صالح و کوشش در راه خدا برمی‌خیزد و انسانی که دارای همه کمالات انسانی است (انسان معنوی)، انسان به‌علاوه ایمان است. انسان منهای ایمان ناقص است ... (همو، ۱۳۷۳، ص ۱۵) و همچنین «انسان معنوی یک فرد تکامل یافته است، بر محیط بیرونی و درونی خود تسلط نسبی دارد. فرد تکامل یافته یعنی وارسته از محکومیت محیط بیرونی و درونی و وابسته به عقیده و ایمان» (همو، ۱۳۸۱، ص ۱۶).

شهید مطهری یکی از معیارهای انسان معنوی را «ایمان» می‌داند و شرط اصلی رسیدن به کمالات بالقوه را ایمان می‌داند و باور دارد تنها در این صورت است که فرد به ویژگی‌های مثبت رو می‌آورد و در غیر این صورت شرارت، خون‌ریزی و تمامی صفات حیوانی در او پدیدار می‌شود و از حیوان هم پست‌تر خواهد شد (همو، ۱۳۸۶). ایشان ایمان را شرط اصلی رسیدن انسان به کمالات بالقوه می‌داند و تقوا، عمل صالح و کوشش در راه خدا را حاصل ایمان برمی‌شمارد (همو، ۱۳۸۱). بنابراین، معنویت در نگاه وی نخست یک بستر درونی دارد که همان فطرت است؛ یعنی قوام وجودی انسان را به فطرت پیوند زده و از سوی دیگر یکی از لوازم فطرت را نیاز به معنویت می‌داند؛ دوم اینکه وی معتقد بود در عالم خارج هم یک سامانه برای هدایت فطرت به نام دین و شریعت کار گذاشته شده است. بنابراین، دین همان حقیقتی است که این نیاز فطری (معنویت) را پشتیبانی می‌کند و آن را به تعالی می‌رساند. در نتیجه در نگاه شهید مطهری معنویت هم تمام حقیقت انسان است و هم افضاع این نیاز از طرف خالق هستی مورد توجه بوده و خداوند برنامه تربیت معنوی انسان را تعبیه کرده است. «تنها ایمان مذهبی قادر است انسان را به صورت یک مؤمن واقعی درآورد؛ هم خودخواهی و خودپرستی را تحت الشعاع ایمان و عقیده و مسلک قرار دهد و هم نوعی تعبد و تسلیم در فرد ایجاد کند» (همو، ۱۳۸۱). شهید مطهری با معرفی ایمان به‌عنوان پشتوانه اخلاق و عدالت می‌گوید:

عمل نشان داد که اگر علم منفک از ایمان شود، نه تنها برای اخلاق و عدالت مفید نیست بلکه مضر هم هست؛ اما اگر ایمان پیدا شد، اخلاق و عدالت هم پا برجا می‌شود. اخلاق و عدالت بدون ایمان مذهبی مثل نشر اسکناس بدون پشتوانه است. ایمان مذهبی که آمد، اخلاق و عدالت هم می‌آید. آن وقت ما می‌بینیم در اسلام مسئله پرستش خدا به صورت یک امر مجزا از اخلاق و عدالت قرار داده نشده است. در واقع مشخص می‌گردد که همه خیر اخلاقی و خوبی‌ها در فرد و جامعه نتیجه ایمان است در غیر این حالت یا صورت نمی‌گیرد و یا در صورت انجام، باوری پشتوانه آن نیست و متزلزل خواهد بود و چه بسا متوقف شود (شهید مطهری، ۱۳۸۶، ص ۹۴).

ایمان و معنویت آثار مهمی در جنبه فردی و اجتماعی دارد. برخی از آثار ایمان و معنویت در بُعد فردی از نظر شهید مطهری عبارت‌اند از: خوشبینی به جهان و خلقت و هستی، روشندلی، امیدواری، آرامش خاطر، لذت معنوی و... در زمینه اجتماعی نیز معنویت و ایمان فواید و آثار مثبتی را بر جای می‌گذارد که عبارت‌اند از: احترام به قوانین و حقوق یکدیگر در جامعه، تلقی نمودن عدالت به عنوان امری مقدس، مهرورزی به یکدیگر، اعتماد و اطمینان به یکدیگر، متعهد و مسئول دانستن هر فرد در قبال اجتماع، رعایت تقوا و عفاف در سری‌ترین نهانخانه‌ها، نیکی بدون طمع به یکدیگر، مبارزه با ظلم و ستم و به پا خاستن در برابر ظالم و فاسد، داشتن روحیه ایشار و شهادت، احترام به ارزش‌های اخلاقی، همانند یک پیکر متحد و متفق بودن و... (شهید مطهری، ۱۳۸۱).

معرفت نفس، اساس معنویت: از نظر شهید مطهری معرفت نفس یکی از مهم‌ترین راه‌های رسیدن به معنویت است. ایشان معرفت نفس را راه شناخت و آگاهی نسبت به خدا از نظر اسلام می‌داند:

این آگاهی به انسان چنان شعوری عطا می‌نماید که بال و پر معنوی انسان را رشد داده، او را به سوی درک مبدأ معنویت پرواز می‌دهد. قرآن می‌فرماید: «هر کس خدا را فراموش کند؛ خودش را فراموش کرده است» (حشر، ۱۹) و معتقد است انسان طبعاً از جهل فرار می‌کند و به سوی علم می‌شتابد؛ لذا علم و آگاهی یکی از ابعاد معنوی وجود تلقی می‌کند (همو، ۱۳۷۵).

شهید مطهری با استناد به آیه‌ای از قرآن کریم و حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، راه شناخت حق و رسیدن به عالم معنا و معنویت را در وجود خود انسان می‌داند:

انسان همیشه خودش برای خودش دروازه معنویت بوده است. مقصود از اینکه می‌گوییم انسان همیشه برای خودش دروازه معنویت بوده و از دروازه وجودش عالم معنی را دیده و کشف کرده، این است که در نفس انسان چیزهایی وجود دارد که حساب آنها با حساب عالم ماده جور در نمی‌آید. سخنی دارد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که «من عرف نفسه فقد عرف ربه»؛ هر کس خودش را بشناسد؛ خدا را می‌شناسد. قرآن کریم برای انسان در مقابل همه اشیای عالم به‌طور کلی، حساب جداگانه و مستقلی باز کرده و می‌فرماید: «سُئِرْهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ» (فصلت، ۵۳). ایشان می‌فرمایند که انسان خودش دروازه معنویت است و از دروازه وجود خود، به عالم معنایی برده است؛ چنان‌که امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرماید: «لا يعرف هنالك الا بما هيئنا»؛ آنچه در عالم معنا هست از راه آنچه در درون انسان است شناخته می‌شود (شهید مطهری، ۱۳۷۵، ص ۹۲).

اسلام عنایتی خاص دارد که انسان «خود» را بشناسد و جا و موقع خویش را در جهان آفرینش تشخیص دهد (همان، ص ۷۹). تأکید قرآن درباره انسان برای این است که انسان خویش

را آنچنان‌که هست بشناسد و مقام و موقع خود را در عالم وجود درک کند و هدف از این شناختن و درک کردن آن است که خود را به مقام والایی که شایسته آن است برساند. قرآن کتابی انسان‌ساز است، یک فلسفه نظری نیست که علاقه‌اش تنها به بحث و نظر و چشم‌انداز باشد، هر چشم‌اندازش برای عمل و گام برداشتن است. قرآن کوشاست که انسان «خود» را کشف کند. این «خود»، «خود» شناسنامه‌ای نیست. آن «خود» همان چیزی است که «روح الهی» نامیده می‌شود و با شناختن آن «خود» است که انسان احساس شرافت و کرامت و تعالی می‌کند و خویشتن را از تن دادن به پستی‌ها برتر می‌شمارد و به قداست خویش پی می‌برد، مقدسات اخلاقی و اجتماعی برایش معنا و ارزش پیدا می‌کند.

معنویت؛ آخرت‌گرا و خدامحور: یکی از مؤلفه‌های معنویت در اسلام بندگی حق، تشبه به اوصاف الهی و تخلق به اخلاق الهی می‌باشد که در اصل همان عبادت واقعی است. انسانی معنوی است که روح عبادت را در خود زنده نگه داشته است؛ یعنی همیشه و در همه حال با یاد خداست و اعمالش برای اوست. شهید مطهری می‌فرماید: «روح عبادت تذکر است؛ یعنی یاد خدا بودن و دمی از او غافل نشدن» (شهید مطهری، ۱۳۸۹، ص ۶۳۶). از این رو، این‌گرایش در انسان، صفات و اعمال او را نیکو نموده، برای او نوعی فضیلت به بار می‌آورد؛ زیرا به جای خودمحوری، خدامحور می‌شود (شهید مطهری، ۱۳۸۰، ص ۷۹).

شهید مطهری ارزش انسانی و معنویت انسانی را در «درد داشتن» و «صاحب درد بودن» می‌داند (همو، ۱۳۷۵، ص ۹۲). ایشان در تشریح مفهوم «درد» و توصیف ویژگی‌ها و حالات «انسان دردمند» می‌گوید:

درد انسان درد جدایی از حق است و آرزو و اشتیاق تقرب به ذات او و حرکت به سوی او و نزدیک شدن به او. تا انسان به ذات حق نرسد، این دلهره و اضطراب از بین نمی‌رود و دائماً این حالت برای او هست. اگر انسان خود را به هر چیز سرگرم کند، آن چیز سرگرمی است، حقیقت چیز دیگر است، قرآن این مطلب را به این تعبیر می‌گوید: *أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ* (رعد، ۲۸)، بدانید فقط و فقط دل‌ها با یک چیز آرام می‌گیرد، این درد بشر به وسیله یک چیز است که آرامش پیدا می‌کند و آن یاد حق و انس با ذات پروردگار است (همان، ص ۷۹). به اعتقاد ایشان «درد انسان فقط درد خداست؛ درد دوری از حق است و میل او، میل بازگشت به قرب حق و جوار رب العالمین است، انسان به هر مقام و کمالی که برسد، باز احساس می‌کند که به معشوق خود نرسیده است (همان، ص ۹۳) و می‌گویند «اگر انسان به قرب حق دست پیدا کند، بین او و خدا حجابی نیست و خدا را با دیده دل می‌بیند (همان، ص ۱۸۵).

شهید مطهری دلدادگی و شیفستگی انسان نسبت به خداوند را «عشق» تعبیر می‌کند و آن را برترین و حقیقی‌ترین نوع عشق می‌داند که شایسته ذات کمال طلب انسان است و می‌گوید:

انسان آنچنان موجودی است که نمی‌تواند عاشق محدود باشد، نمی‌تواند عاشق فانی باشد، نمی‌تواند عاشق شیئی باشد که به زمان و مکان محدود است؛ انسان عاشق کمال مطلق است و عاشق هیچ چیز دیگری نیست، یعنی عاشق ذات حق است، عاشق خداست (همان، ص ۹۵).

از این رو، بر اساس دیدگاه شهید مطهری، نتیجه شناختی که انسان نسبت به خداوند پیدا می‌کند آزادی از غیر او و بندگی او خواهد بود؛ زیرا:

ادراک عظمت الهی همیشه ملازم با ادراک حقارت غیر خداست و معتقد است وقتی انسان غیر خدا را هرچه بود حقیر و کوچک دید، محال است انسان حقیر را از آن جهت که حقیر است بندگی کند. بندگی خدا آزادی‌آور است. اگر انسان خدا را به عظمت بشناسد، بنده او می‌شود و لازمه بندگی خدا، آزادی از غیر خداست (همو، ۱۳۷۶، ص ۸۳-۹۲).

نکته دیگری که در تشریح معنویت از دیدگاه شهید مطهری بسیار مهم است و باید در این بخش به آن اشاره شود، «آخرت‌محوری» به جای «دنیا‌محوری» است. توجه به آخرت و اساس قرار دادن آن در مسئله معنا و معنویت در زندگی انسان در گنه اندیشه ایشان جای دارد که آشکارا در نظراتشان قابل تشخیص است. ایشان انسانی را معنوی می‌داند که با بهره‌برداری مطلوب از زندگی دنیوی، نگاه راهبردی به زندگی اخروی دارد و فربهی زندگی اخروی را بر زندگی دنیوی ترجیح می‌دهد، طبیعی است که چنین فردی از قید اسارت‌های درونی و بیرونی رهایی یافته است و دنیا را به مثابه آزمایشگاه می‌داند، نه کارخانه (همو، ۱۳۸۱). برای جلوگیری از برداشت اشتباه، ذکر این نکته بایسته است که در دیدگاه شهید مطهری، «آخرت‌محوری» به معنای رها کردن «زندگی دنیایی» و بی‌توجهی به آن نیست؛ بلکه رسیدن به سعادت و آرامش را هم در زندگی دنیایی و هم در زندگی اخروی مورد توجه قرار می‌دهد؛ به دیگر سخن، افق معنویت در دیدگاه شهید مطهری، محدود به این دنیا نمی‌شود؛ بلکه فراتر از زندگی این جهانی است و تنها به آسایش و آرامش در این جهان بسنده نمی‌کند.

معنویت مظهر پرستش و عبادت حق و پرهیز از معصیت: عبادت و پرستش حق تعالی یکی دیگر از شاخصه‌های معنویت در دیدگاه شهید مطهری است؛ به نحوی که معنویت بدون عبادت و پرستش در دیدگاه او معنا و مفهومی ندارد. ایشان پرستش و عبادت را مایه پرهیز انسان از معصیت دانسته که زمینه را برای کمال معنوی او فراهم می‌کند. از پایدارترین و قدیمی‌ترین تجلیات روح آدمی و یکی از اصیل‌ترین ابعاد وجود آدمی، حس نیایش و پرستش است. عبادت و پرستش نشان‌دهنده یک «امکان» و یک «میل» در انسان است: امکان بیرون رفتن از مرز امور مادی و میل به پیوستن به افق بالاتر و وسیع‌تر. چنین میلی و عشقی از مختصات انسان است. بنابراین، پرستش و نیایش یکی دیگر از ابعاد معنوی روح انسان است. به باور شهید مطهری «ریشه همه آثار معنوی،

اخلاقی و اجتماعی که در عبادت است در یک چیز است: یاد حق و غیر او را از یاد بردن» (همو، ۱۳۷۹، ص ۳۰۳)؛ ذکر و یاد خدا، که هدف عبادت است، دل را جلا می‌دهد و صفا می‌بخشد و آن را آماده تجلیات الهی قرار می‌دهد، به هر اندازه که انسان غافل باشد؛ یعنی خدا را فراموش کرده باشد، بیشتر معصیت می‌کند، به هر اندازه که خدا بیشتر به یادش بیاید، کمتر معصیت می‌کند (همو، ۱۳۷۴، ص ۸۵). شهید مطهری درباره عبادت می‌نویسد:

یکی از حاجت‌های بشر پرستش است. پرستش حالتی را می‌گویند که در آن انسان یک توجهی می‌کند از ناحیه باطنی خودش به آن حقیقتی که او را آفریده است و خودش را در قبضه قدرت او می‌بیند. خودش را به او نیازمند و محتاج می‌بیند» (شهید مطهری، ۱۳۷۳، ص ۲۹۲) و عبادت آنگاه اثر خود را می‌بخشد که جذب روح شود و روح از آن به‌طور صحیح تغذیه نماید و بانشاط روح توأم باشد (همو، ۱۳۵۴، ص ۱۰۵). روح و حقیقت عبادت که توجه به خداست، باز یافتن خود واقعی است. انسان خود حقیقی‌اش را در عبادت و در توجه به ذات حق پیدا می‌کند و می‌یابد (همو، ۱۳۷۵، ص ۲۳۷).

شهید مطهری بر این باور است که انسان معنوی قدرتی دارد که می‌تواند با اراده خود بر امیال نفسانی‌اش غلبه نموده، بین آنها اعتدال برقرار کند (همو، ۱۳۹۰، ص ۲۵۱-۲۵۲). «قدرت اراده این است که انسان بتواند در مقابل مشتتهای نفسانی خود ایستادگی و مقاومت کند». ایشان با جهاد دانستن ایستادگی در برابر نفس می‌گوید: «اسلام جهاد با نفس را تأیید می‌کند، مجاهده با نفس اماره، از جهاد با انسان دیگر بزرگ‌تر است» (همو، ۱۳۷۵، ص ۲۲۷).

نقد دیدگاه میلر درباره معنویت و برنامه درسی معنوی براساس دیدگاه شهید مطهری

بررسی‌های این مقاله از تفاوت‌های بنیادین مواجهه میلر و شهید مطهری با معنویت پرده برداشته است که در ادامه به موارد مهم آن اشاره می‌شود. جنبه‌های تفاوت ناظر بر سه بعد است: بعد ماهوی، بعد روشی و بعد پیامدی. جنبه‌هایی از نقد که ناظر بر بعد ماهوی معنویت می‌باشند، عبارت‌اند از: علت توجه به معنویت، هدف و غایت معنویت، منشأ و خاستگاه معنویت، گستره معنویت، نقطه کانونی معنویت، گستره آزادی در معنویت. ابعاد مورد توجه در معنویت بعد روشی عبارت‌اند از: نوع شناخت، روش‌های حصول معنویت. بعد پیامدی عبارت‌اند از: نوع آرامش حاصل از معنویت، دامنه و نوع تأثیر معنویت بر انسان. در ادامه این جنبه‌ها توضیح داده می‌شود. علت توجه به معنویت: نخستین و مهم‌ترین تفاوت را باید در دلیل توجه و ورود به مقوله معنویت از سوی دو صاحب‌نظر بررسی کرد. آنچه سبب می‌شود تا میلر به‌طور جدی امر معنویت و روح در برنامه درسی را مورد توجه قرار دهد، نقص و کاستی در نظام‌های آموزشی جهان، به‌ویژه

مشاهده پیامدهای ناگوار مادی‌گرایی، دنیاپرستی (میلر، ۲۰۰۰، ۱۹۸۳، ۲۰۱۰) و گرفتار شدن انسان غربی در سراب سکولاریسم در دوره مدرنیته است؛ درحالی‌که شهید مطهری با پیروی از تعالیم ناب قرآنی، خلقت انسان را مرکب از دو بعد روح و جسم می‌داند (شهید مطهری، ۱۳۷۵) که ارزشمندی و حقیقت انسان در بعد روحانی او پوشیده است؛ ازاین‌رو توجه و پرورش این بعد را امری مهم و ضروری در تربیت می‌داند. به دیگر سخن، درحالی‌که میلر به دنبال مشکلات و دغدغه‌های بشری که امروزه نمود بیشتری در زندگی انسان‌ها به‌ویژه در تعلیم و تربیت پیدا کرده است، به سوی معنویت می‌رود (معنویت التقاطی و کاذب، معنویتی که فاصله زیادی با معنویت راستین دارد)؛ ولی شهید مطهری درجه نخست معنویت را نیاز ذاتی و قطعی بشر با توجه به فطرت او می‌داند؛ ازاین‌رو برای رسیدن انسان به تکامل به یقین باید در برنامه‌های تربیتی او گنجانده شود. هنگامی که معنویت دینی و شریعت‌محور مبنای تعلیم و تربیت قرار گیرد نه تنها بشر از مشکلات و نابسامانی‌هایی که میلر مطرح می‌کند نجات خواهد یافت، بلکه آرامش واقعی و حقیقی نیز دست‌یافتنی خواهد شد؛ ولی نکته‌ای ظریف که گفتن آن بایسته به نظر می‌رسد عدم کارایی و پیامدهای منفی معنویت‌هایی از جنس معنویت میلر می‌باشد. درست است که در این معنویت‌ها سخن از شادی، زندگی، عشق، خدا، آرامش، روح و مانند آن است، ولی هیچ‌کدام به معنای حقیقی این مفاهیم نمی‌رسند؛ ازاین‌رو معانی سطحی که معنویت‌های نوظهور ارائه می‌دهند، اسراف در میراث معنوی بشر است. آنچه جایگزین حقیقت در این نوع معنویت می‌شود باطل و تحیر در ظلمات است نه حرکت به سوی نور و حقیقت. گرایش افراطی به سوی لذت‌طلبی، پرستش شهوت از مشخصه‌های معنویت‌های نوظهور است و اصولاً شهوت‌رانی را یکی از راه‌های دستیابی به حالات معنا می‌دانند (رحیمی و صالحی، ۱۳۹۱). پرسش اینجاست که آیا بشر امروز با پیروی از این اصول به معنویت دست یافته است؟ آیا مشکلاتی که آنان را وا داشت تا برای حل آن به سوی معنویت‌های نوظهور بروند، اینک برطرف شده‌اند؟ پاسخ منفی است؛ زیرا کنکاشی ساده در زندگی بشر امروز نشانگر خلاف آنچه هست که معنویت‌خواهان باطل‌گزین به پیروان خویش وعده داده‌اند و چه بسا دچار سردرگمی و آشفتگی مهلک شده‌اند که رهایی از آن مستلزم بازاندیشی در مبانی اعتقادی سطحی آنان است.

هدف و غایت معنویت: مقصد و هدف میلر با طرح برنامه درسی معنوی رساندن انسان به آرامش درونی و کاستن از دغدغه‌ها و نگرانی‌های زندگی روزمره است. از همین‌رو با متوسل شدن به ادیان الهی و غیر الهی در جستجوی راهکارهای عملی همانند مراقبه، شهود، تجسم و... برای نجات انسان بی‌روح معاصر از آشفتگی، بازگرداندن روحیه و نشاط به او و برقراری موازنه در زندگی درونی و برونی او می‌باشد. فراتر از خود رفتن و احساس یگانگی با طبیعت و روح‌های دیگر

اهدافی است که میلر با ورود به معنویت در پی آن است (میلر، ۲۰۰۰ و ۱۹۸۳). درحالی‌که شهید مطهری هدف و غایت معنویت برای انسان را رسیدن به احساس یگانگی با پروردگار یکتا می‌داند؛ از این رو رسیدن به آرامش و برخوردار شدن از نشاط درونی، نازل‌ترین سطح معنویت طبق دیدگاه شهید مطهری قلمداد می‌شود؛ زیرا غایت معنویت در نگاه شهید مطهری ذوب شدن در ذات اقدس حق و درک یگانگی با اوست نه یگانگی با طبیعت و روح‌های دیگر (شهید مطهری، ۱۳۷۵، ص ۷۹ و ۹۳). آشکار است که همواره رسیدن به سطوح بالای معرفتی نیازمند عبور از سطوح اولیه و ابتدایی آن است؛ بنابراین حل معضلات و مشکلات زندگی دنیایی و رسیدن به آرامش در این دنیا، در معنویت اسلامی که مد نظر شهید مطهری است در گام‌های نخستین پیروی از آموزه‌های آن، به‌دست خواهد آمد. این همان وجه تفاوت اساسی با معنویت میلر است که آثار مثبت اولیه که به‌واسطه معنویت اسلامی به‌دست می‌آید، نقطه پایان و آرمان معنویت در رویکرد میلر تلقی می‌شود.

منشأ و خاستگاه معنویت: میلر برای اینکه بتواند به اهداف مورد نظر خویش، یعنی برخوردار شدن انسان از آرامش درونی و نشاط، جامعه عمل‌پوشاند سراغ آیین‌ها و ادیان می‌رود بدون اینکه آسمانی بودن و الهی بودن یا نبودن آنها مهم باشد. به دیگر سخن، میلر آموزه‌های ادیان و مذاهب گوناگون را وسیله‌ای می‌بیند که می‌توانند در رسیدن به معنویت یاری‌رسان باشند. اساساً دین و معنویت در دیدگاه او به یک معنا نیست و معنویت را امری فراتر از دین تلقی می‌کند؛ درحالی‌که شهید مطهری با رد نظر میلر، دستیابی به معنویت را تنها با دین الهی و شریعت امکان‌پذیر می‌داند و هرگونه معنویتی را که از راهی جز دین الهی به‌دست آمده باشد، گمراهی و انحراف می‌داند (شهید مطهری، ۱۳۷۵، ۱۳۸۶).

گستره معنویت: درباره گستره مفهومی در دیدگاه میلر با توجه به مباحث او و تعریفش از معنویت و ویژگی‌های برنامه درسی معنوی می‌توان گفت: او تنها بخش کوچکی از کارکرد معنویت را به کل این مفهوم تسری داده و در نتیجه گستره وسیع مفهوم معنویت تا حد بسیار زیادی تقلیل پیدا کرده است؛ زیرا هدف میلر از طرح برنامه درسی معنوی، آوردن نشاط، شادابی و روحیه به درون کلاس‌های درس و مدارس است (میلر، ۲۰۰۰، ص ۱۲، ۱۳، ۶۹، ۷۱؛ همو، ۲۰۱۰)؛ درحالی‌که در دیدگاه شهید مطهری کوچک‌ترین و سطحی‌ترین کارکرد معنویت شادابی و نشاط درونی است؛ از این رو وسعت مفهوم معنویت تا رضایت و اتصال به حق گسترده است. برداشت میلر از معنویت در سطحی بسیار پایین از معنویتی است که شهید مطهری ارائه می‌کند. در واقع، همان مقصد و غایت معنویت است که تعیین‌کننده گستره آن نیز می‌باشد. نکته دیگری که باید در این باره به آن اشاره شود جهان‌بینی دو اندیشمند درباره انسان است. میلر انسان را محصور در این جهان می‌بیند و برای انسان زندگی‌ای فراتر از این جهان قائل نیست؛ از همین رو برنامه‌های معنوی

او رشد‌دهنده بعد دنیوی انسان و روح محصور در جهان ماده است. شهید مطهری افزون بر حیات این جهانی برای انسان، قائل به حیات آن جهانی و اخروی نیز می‌باشد که حیات واقعی است؛ از این رو مفهوم معنویت دینی و الهی هم شامل این جهان و هم شامل جهان آخرت می‌شود که وسعت وجود حقیقی انسان را در معنویت مورد توجه قرار می‌دهد.

نقطه کانونی معنویت: نقطه کانونی تمام بحث‌ها و آرای میلر انسان است؛ یعنی معنویت برای بشریت مورد نظر اوست. این مهم آشکارا از اهدافی که برای معنویت در نظر می‌گیرد، خاستگاهی که معنویت او از آن مایه می‌گیرد، دلایلی که سبب رفتن به سمت معنویت می‌شود، به‌راحتی درک و دریافت شدنی است. به دیگر سخن، محور معنویت انسان و نیازهای اوست (میلر، ۱۹۸۳، ۲۰۰۰، ۲۰۱۰)؛ ولی شهید مطهری با الهام از تعالیم ناب اسلامی، در عین توجه به انسان و نیازهای او (شهید مطهری، ۱۳۷۵)، خداوند را اساس و محور معنویت معرفی می‌کند و غایت معنویت را اتصال به حق و شناخت او مطرح می‌کند (همو، ۱۳۷۴). سخن اینجاست زمانی که ما در پی معنادار کردن زندگی و هستی برای دانش‌آموزان هستیم، باید هدف و غایتی را که سبب این معناداری در زندگی می‌شود به دانش‌آموزان بشناسانیم و در پی شناخت و رسیدن به آن باشیم؛ زیرا در غیر این صورت برنامه درسی اجرا شده با این تفکر تنها موجب تقویت خودمحوری و خودبینی در فراگیران می‌شود تا جایی که حتی ممکن است اجرای این برنامه‌های ناشی از ادیان غیر الهی سبب انحرافات مانند شیطان‌پرستی، سودجویی و... در فراگیران شود (باغگلی، ۱۳۹۲). این همان ناسازگاری معنویت بشریت‌گرایانه با معنویت توحیدگراست.

گستره آزادی در معنویت

به باور میلر (۲۰۰۵) اگر معنویت و روح را در مدرسه مورد توجه قرار دهیم، سبب می‌شود تا دانش‌آموزان آزاد باشند و بتوانند علایقشان را در مدرسه دنبال کنند و به موفقیت برسند، ارتباط خوبی با هم برقرار کنند، با دانش‌آموزان غیر هم سن و سال نیز رابطه برقرار کنند و... این به معنای دادن نوعی آزادی اجتماعی به دانش‌آموزان است، ولی در مقابل شهید مطهری از دو نوع آزادی سخن می‌گوید: آزادی اجتماعی و آزادی معنوی. آنچه که میلر از محیط و فضای مدرسه و تعلیم و تربیت می‌گوید می‌توان با کمی تساهل معادل آزادی اجتماعی شهید مطهری دانست؛ با این تفاوت که حوزه آزادی اجتماعی مورد نظر شهید مطهری بسی گسترده‌تر از آزادی مورد نظر میلر است؛ زیرا شهید مطهری آزادی را نه صرفاً در محیط مدرسه بلکه در کل جامعه مورد توجه قرار می‌دهد:

بشر باید در اجتماع از ناحیه سایر افراد اجتماع، آزادی داشته باشد، دیگران مانعی در راه رشد و تکامل او نباشند، او را محبوس نکنند، به حالت یک زندانی در نیابند که جلوی

فعالیتش گرفته شود، دیگران او را استثمار نکنند، استخدام نکنند، استعباد نکنند، یعنی تمام قوای فکری و جسمی او را در جهت منافع خودشان به کار نگیرند. این را می‌گویند «آزادی اجتماعی» (شهید مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۷).

تمایز اساسی که در نگاه به آزادی از دیدگاه دو صاحب‌نظر قابل تأمل است، طرح «آزادی معنوی» توسط شهید مطهری است. به باور او نه تنها آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر نمی‌شود و این را درد جامعه امروز بشری بر می‌شمارد. او می‌گوید آزادی اجتماعی آزادی انسان از قید و اسارت افراد دیگر است؛ ولی آزادی معنوی برخلاف آزادی اجتماعی، آزادی انسان خودش از خودش است. در واقع، آزادی انسان از قید و اسارت خودش می‌باشد (همان). بنابراین، مفهوم آزادی در دیدگاه میلر تنها در بعد اجتماعی محدود می‌ماند؛ در حالی که در دیدگاه شهید مطهری مفهوم آزادی جامع‌تر و کامل‌تر است؛ زیرا افزون بر آزادی اجتماعی به آزادی معنوی، که آزادی حقیقی و واقعی است، نیز اشاره دارد.

ابعاد مورد توجه در معنویت: به نظر می‌رسد میلر بیشتر به بعد فردی معنویت توجه می‌کند و راه‌های رسیدن به آن را تشریح و تفسیر می‌کند (میلر، ۱۹۸۳، ۲۰۰۰، ۲۰۰۵، ۲۰۱۰) و با اشاره به نبودن روحیه معنوی در اجتماع و گفتن معضلات و آسیب‌های ناشی از آن (میلر، ۲۰۰۰)، راه و روشی برای ترویج معنویت در بعد اجتماع پیشنهاد نمی‌کند و به نوعی از پرورش معنویت در بعد اجتماع و جامعه غافل می‌شود؛ در حالی که شهید مطهری با پردازش و تشریح معنویت در بعد فردی به راهکارهای نهادینه شدن آن در بعد اجتماعی نیز اشاره می‌کند و پرورش و رشد معنویت در بعد فردی و اجتماعی را به موازات هم خواستار است (شهید مطهری، ۱۳۷۵).

نکته دیگر نوع آگاهی است. به باور شهید مطهری: «انسان هم خودآگاه است و هم جهان‌آگاه و دوست می‌دارد از خود و از جهان آگاه‌تر گردد. تکامل و پیشرفت و سعادت او در گرو این دو آگاهی است». ایشان این عیب را بر فرهنگ و تمدن غربی وارد می‌داند که: «این فرهنگ، فرهنگ جهان‌آگاهی و خود فراموشی است. انسان در این فرهنگ به جهان آگاه می‌گردد و هرچه بیشتر به جهان آگاه می‌گردد بیشتر خویشتن را از یاد می‌برد، راز اصلی سقوط انسانیت در فرهنگ غرب همین جاست» (همو، ۱۳۶۴). به نظر می‌رسد میلر برای درک معنویت بیشتر به جهان‌شناسی، تفکر در هستی و درک یکپارچگی آن تأکید می‌کند و به اندیشه در خویشتن و وجود انسانی توجهی نشان نمی‌دهد. به سخن بهتر می‌توان گفت جهان‌آگاهی بر خودآگاهی در دیدگاه او ترجیح داده شده است؛ در حالی که شهید مطهری با تأکید بر جهان‌آگاهی، در درجه نخست بر خودآگاهی تأکید می‌کند.

نوع شناخت: در اسلام خودشناسی سبب خداشناسی می‌شود؛ یعنی پله آغازین معنویت خودشناسی است «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»؛ در حالی که در برنامه درسی میلر از این بعد غفلت

شده است. دیده نشده که در جایی دانش آموز را به تفکر درباره هستی و خلقت خود فراخواند که از این طریق رسیدن به معنویت را سهل تر گرداند. پرسش اینجاست که چگونه می شود بدون شناخت انسان و ذات او، به دنبال یافتن راه های سعادت زندگی حتی دنیوی برای او گشت و به آن رسید؟ مگر جز این است که شناخت ماهیت هر چیزی نخستین گام در راستای شناخت حقیقی و راستین او برای ارتقا و بهبود آن است؟ در نظریات شهید مطهری بارها به این نکته اشاره می شود که انسان شناسی سبب معنادار شدن زندگی فرد خواهد شد (همو، ۱۳۷۵، ص ۹۲) و باید خودشناسی را در تعلیم و تربیت مورد توجه جدی قرار داد تا هدف معناداری زندگی برای فرد محقق و اثبات شود (همو، ۱۳۸۱).

روش های حصول معنویت: میلر فنونی را برای رسیدن انسان به معنویت مطرح می کند که عبارت اند از: مراقبه، تجسم، کار با رؤیایها، نگارش مطالب روزانه، موسیقی و... (میلر، ۱۹۸۳، ۲۰۰۰) و مدعی است که با اجرای این شیوه ها می توان به معنویت دست یافت. در مقابل، شهید مطهری مهم ترین راه های رسیدن به معنویت را پرستش، عبادت و بندگی حق ذکر می کند و معتقد است تنها در این صورت است که انسان می تواند لذت معنویت را درک کند که همانا نزدیک شدن به خداوند و رسیدن به رضایت حق است (شهید مطهری، ۱۳۷۵، ۱۳۸۱ و...). اهداف، ماهیت معنویت و نوع آرامشی که میلر در پی رسیدن به آنهاست، سبب می شود به شیوه های این چنینی برای دستیابی به معنویت چنگ زند. ولی باید این نکته پراهمیت را در این بخش یادآور شد که نه تنها پیمودن این روش ها، راهی به سوی معنویت نخواهند برد - همان طور که نتیجه ندادن و به آرامش نرسیدن با این روش ها به تجربه برای افرادی که به سمت این روش ها برای شاد کردن خود رفته اند، ثابت شده است و به این مسئله اعتراف کرده اند - بلکه سبب پوچ اندیشی و بی معنایی زندگی نیز می شود.

نوع آرامش حاصل از معنویت: آنچه که یقینی است با فنونی همانند مراقبه، تجسم، کار با رؤیایها و... (میلر، ۲۰۰۰) هیچ گاه آرامش پایدار در فرد ایجاد نخواهد شد؛ زیرا با قطع این برنامه های روح بخش، احتمال فراوانی برای برگشت به حالت قبل برای فراگیران وجود دارد. به سخن بهتر و بر مبنای دیدگاه شهید مطهری صرف به کارگیری این فنون نمی توانند روحی را که به طور فطری تشنه خدا و میل به سوی بی نهایت دارد (شهید مطهری، ۱۳۷۳)، سیراب کنند. شاید در بهترین حالت بتوانند روح خداجوی نهادینه شده در انسان را بیدار کنند، ولی هرگز نمی توانند پاسخگوی ظرفیت بی منتهای درونی و الهی انسان باشند و او را اقناع نمایند؛ در نتیجه فقط می توانند فراهم آورنده آرامش لحظه ای و ناپایدار در فرد باشند که زوال پذیر است. به باور شهید مطهری، روحی که از سوی خداوند در انسان به امانت گذاشته شده (حجر، ۲۹) تنها با یاد او، عبادت و ایمان به او آرامش می گیرد (شهید مطهری، ۱۳۸۹) و تنها این آرامش است که بیشترین لذت را برای فرد مؤمن در پی دارد و بالاترین لذت به شمار می آید.

دامنه و نوع تأثیر معنویت بر انسان: هدف از برنامه‌های درسی خودراهبری دانش‌آموزان و رساندن آنها به استقلال است؛ به دیگر سخن، دانش‌آموزان وابسته به آموزش‌های آموزشی‌گامی نباشند. آنچه که با اجرای برنامه درسی معنوی میلر روی خواهد داد به یقین استقلال و اتکای به خود در امر معنویت پس از اجرای برنامه نخواهد بود؛ زیرا دانش‌آموز به یک‌سری شرایط مادی و فیزیکی نیاز دارد (میلر، ۲۰۰۰) تا آن حالت آرامش معنویت، هر چند اندک، در او به دست آید و هیچ اطمینانی نمی‌توان داشت که پس از اتمام این برنامه‌ها در مدارس، حالت‌های ایجاد شده به واسطه برنامه‌ها در دانش‌آموزان ادامه داشته باشد. در واقع، پذیرفتن چنین معنویتی سبب ایجاد حس وابستگی و عدم استقلال در فراگیران خواهد شد و در صورت نبود و یا نقص در شرایطی که به واسطه وجود آن معنویت به دست می‌آید، فراگیران دچار نوعی عدم آرامش می‌شوند و حتی موجب زوال معنویت‌خواهی در آنان خواهد شد؛ ولی نوع معنویتی که شهید مطهری مطرح می‌کند و تأمل در شیوه‌هایی که از نظر ایشان دسترسی به معنویت را امکان‌پذیر می‌کند (شهید مطهری، ۱۳۷۵)، همگی نشانگر آن است که اگر فرد تحت تعلیم آن قرار گیرد، دیگر نیازی به مشوق بیرونی ندارد و حال این خود فرد است که تشنه رسیدن به مراتب بالاتری از آن می‌باشد؛ چون نیاز به معنویت نیازی فطری به شمار می‌آید (شهید مطهری، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۵).

آرامش و حالت معنوی ایجاد شده نیز در رویکرد میلر به دلیل برخورد سطحی با مقوله معنویت و هدف زمینی-شادابی و نشاط این دنیایی- (میلر، ۲۰۰۰)، زایل‌شدنی است. برای مثال احساسات مثبت خلق شده در فرد و حالات معنوی ایجاد شده از طریق گوش دادن به موسیقی و مراقبه، پس از اتمام آن برنامه درسی به پایان می‌رسد و ماندگار نیست؛ در حالی که معنویت مورد نظر اسلام که شهید مطهری بیان می‌کند، حالت فزاینده و صعود دارد و هرگز رو به زوال نمی‌رود؛ زیرا فطرت انسانی که متصل به خداست (شهید مطهری، ۱۳۷۵)، هر چه بیشتر خود را در این مسیر قرار دهد، طی طریق کند و احساس اتصال به روح الهی را درک نماید نه تنها عقب نشسته، بلکه با اشتیاق بیشتری به آن سو میل می‌کند (همان، ص ۹۳، ۹۵، ۱۸۳). این واقعیت تفسیر آیه‌های «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» است. هر چه در این مسیر پیش برویم، زیبایی‌ها و بزرگی‌ها بیشتر نمایان می‌شود و اشتیاق صدچندان می‌شود (همان)، جایی که دیگر به هیچ راهنما و معلمی برای ترغیب نیاز نخواهیم داشت و این خواسته از درون قلب می‌جوشد و چون انسان نیز موجودی سیری‌ناپذیر است در این راه به سقفی از آرامش و دلدادگی رضایت نخواهد داد و پیوسته در این مسیر به پیش می‌رود.

نتیجه‌گیری

نبود روح و معنویت در زندگی بشر امروزی و آشکار شدن پیامدهای منفی اندیشه‌های سکولار عصر مدرن و پسامدرن به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اندیشمندان جهان، به‌ویژه صاحب‌نظران عرصه تعلیم و تربیت، تبدیل شده است. تعلیم و تربیت از حساس‌ترین و تأثیرگذارترین عرصه‌ها برای شکل‌گیری باور و جهان‌بینی افراد و اجتماع است. اهمیت فوق‌العاده و نقش بی‌مانند نظام‌های آموزشی جهان در تربیت نسل انسانی بر کسی پوشیده نیست. این مهم سبب شده تا صاحب‌نظران غربی همانند میلر به مسئله معنویت در برنامه‌های درسی پرداخته، راهکارهایی برای رسیدن به آن برای مخاطبان نظام آموزشی ارائه کنند.

میلر در پی فراهم آوردن آرامش و نشاط برای انسان و نجات او از پیامدهای مادی‌گرایی است؛ از این رو با استفاده التقاطی ناسازوار از تعالیم موجود در آیین‌ها، مذاهب و ادیان زمینی و آسمانی، توحیدی و غیرتوحیدی تلاش در برگرداندن روح و معنا به زندگی بشر و درصدد پایان دادن به بحران مادی‌گرایی است. با تأمل در آموزه‌های جریان‌های نوظهور عرفانی - که بسیاری از ویژگی‌های معنویت در رویکرد میلر برگرفته از آنهاست - آشکار می‌شود که این مکاتب دارای برخی جذابیت‌های ظاهری هستند که در نگاه نخست حق جلوه می‌کند؛ ولی بررسی ژرف نشان می‌دهد که اساس و مبانی معنویت آنها سست و متزلزل است. تعالیم درستی هم که در این مکاتب دیده می‌شود برگرفته از مبانی عرفان‌های راستین است که با آموزه‌های باطل آمیخته شده است.

مشکل اصلی این نوع معنویت - همان‌طور که در بخش ویژگی‌های معنویت در رویکرد میلر نیز اشاره شد - سکولار بودن آنهاست؛ یعنی شریعت آسمانی، معاد، خدا که منبع معنویت و عرفان ناب است، در آن جایگاهی ندارد یا امری بی‌اهمیت است و تمامی آنها براساس تجربه‌های شخصی انسان‌ها پدید آمده‌اند. به‌همین دلیل در بیشتر این مکاتب‌های ساختگی، فطرت که اساس انسانیت است، نادیده گرفته شده است. عقل‌گریزی، زمینی بودن و وهم‌آلود بودن تعالیم آنها از دیگر معایب و پایه‌های سست این نوع معنویت است (رحیمی و صالحی، ۱۳۹۱).

برخی از مشخصه‌ها و آثار معنویت‌های غیر راستین عبارت‌اند از: جاه‌طلبی، جنون شهوتی، عقل‌گریزی، تخدیر و توهم، تباه کردن میراث معنوی انسان، ستم‌پذیری، اومانیسیم، باطل و تحیر در ظلمات (همان). اگر دیگر مبانی نادرست معنویت‌های نوظهور به کناری گذاشته شود، آنگاه که عقل از دایره تشخیص و ارج‌گذاری خارج شود، چگونه می‌توان به راهکارهای چنین اندیشه‌هایی مهربان سلامت و درستی زد؟ مگر نه این است که عقل از مهم‌ترین ابزارهای گزینش راه سعادت در زندگی بشر است؟

آنان که به نفی اندیشه‌ها و علم برخاسته از علوم و حیانی می‌پردازند، چگونه است که خویشتن به آن پناه برده و تعالیم ادیان الهی را گرفته و به نام فرقه‌های خود نشر می‌دهند؟ مگر نه این است که

آن ادیان الهی کامل‌ترند که آنان به سراغشان رفته‌اند تا اندیشه‌هایشان را غنی‌تر سازند؟ ولی آشکار است هنگامی که آموزه‌های باطل با آموزه‌های صحیح در هم آمیزد، دستاوردی جز تباهی و سرگشتگی نخواهد داشت.

مسئله و دغدغه معنویت‌شناسنامه‌ای به قدمت خلقت بشر دارد و در طول دوران، فیلسوفان و عارفان به‌عنوان سردمداران این عرصه، هریک با زبان‌ها و جهان‌بینی‌های خاص به معنویت پرداخته‌اند. شهید مطهری، از اندیشمندان معاصر ایرانی-اسلامی، هرچند به‌طور مستقیم به معنویت در حوزه برنامه درسی نپرداخته است، ولی آثار فراوانی مرتبط با تعلیم و تربیت اسلامی به نگارش درآورده است؛ از این‌رو بهره‌برداری از آثار درخشان ایشان غنابخش و راهگشای دست‌اندرکاران عرصه تعلیم و تربیت در کشور خواهد بود. وی با رویکردی دینی و الهی، روح و معنویت را کنکاش کرده و معتقد است دین و آموزه‌های آسمانی تنها راه دستیابی به معنویت‌اند؛ از این‌رو معنویت بشریت‌گرایانه که از راهی جز دین و شریعت به‌دست آید، معنویت حقیقی نیست و سرنوشتی جز گمراهی و انحراف برای جویندگان در پی نخواهد داشت.

روشنگری، آگاهی‌بخشی و هشیارسازی مسئولان و پژوهشگران عرصه خطیر تعلیم و تربیت و به‌ویژه، متولیان این امر در داخل کشور از اهداف این مقاله است. مبدا اشتراک لفظی مفهوم «معنویت» از یک‌سو و اقبال فراوان اندیشمندان غربی به مسئله معنا و معنویت و نشر آثارشان در این‌باره سبب تصور نادرست از مفهوم اصیل و حقیقی معنویت شود و به دلیل ناآگاهی از ماهیت و اهداف آن، عقاید انحرافی در برنامه‌های تربیتی و درسی نشر داده شود. هرچند دیده شده آثاری مانند ایزدی و همکاران، ۱۳۹۳؛ پیراسته مطلق و نیک‌منش، ۱۳۹۱ و ... با برداشت اندیشمندان غربی از معنویت در داخل کشور به نگارش درآمده و به جامعه علمی عرضه شده است؛ از این‌رو توصیه می‌شود از مبنا قرار دادن آنها پرهیز شود. برای شناسایی و درک معنویت راستین و کامل باید به آرای فیلسوفان و اندیشمندان مسلمان مانند شهید مطهری مراجعه شود که در مسئله معنویت غور و نظرات اصیلی ارائه کرده‌اند و راهنمای برنامه‌های تربیت معنوی قرار گیرد.

شهید مطهری معنویت حقیقی و راستین را تنها در دین الهی می‌داند که نتیجه آن قرب الی‌الله و درک مبدأ هستی خواهد شد. به‌راستی لذتی بالاتر و برتر از وصل انسان به معشوق حقیقی خویش، پروردگار جهان، برای بشر نیست و روح تشنه انسان تنها از این طریق سیراب خواهد شد و به کمال خوشبختی و سعادت نائل خواهد آمد. از این‌رو، متولیان تعلیم و تربیت به‌ویژه طراحان برنامه درسی باید با آگاهی از جریان‌های نوظهور در معنویت و آثار منفی و جبران‌ناپذیر آن که منبعث از دیدگاه بشریت‌گرای غربی است، به منبع اصیل معنویت، که همان اسلام و آموزه‌های ناب آن است، مراجعه کنند تا بدین طریق سرنوشت مخاطبان نظام آموزشی در مسیری درست رهنمون شود.

منابع

- امین خندقی، مقصود و محمود مهر محمدی (۱۳۸۷)، «مقایسه ایدئولوژی‌های آیزنر و میلر: نگاهی دیگر»، مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، دوره ۱۰، ش ۱، ص ۲۷-۴۵.
- ایزدی، صمد؛ مصطفی قادری و فاطمه حسینی (۱۳۹۳)، «امکان‌سنجی اجرای برنامه درسی با رویکرد معنوی در دوره متوسطه»، پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، س ۱۱، دوره ۲، ش ۱۴، ص ۳۴-۵۰.
- اسلاتری، پاتریک (۱۳۹۲)، برنامه‌ریزی درسی در عصر پست‌مدرن، ترجمه صمد ایزدی، مصطفی قادری و فاطمه حسینی، تهران: آوای نور.
- باغگلی، حسین (۱۳۹۲)، مطالعه انتقادی «تربیت معنوی» در دنیای معاصر: مقایسه رویکردهای دینی و نوپدید در عرصه تربیت، پایان‌نامه دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- پیراسته‌مطلق، علی اکبر و زهرا نیک‌منش (۱۳۹۱)، «نقش معنویت در کیفیت زندگی بیماران مبتلا به ایدز»، مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، دوره ۲۰، ش ۵، ص ۵۷۱-۵۸۱.
- رحیمی، نرگس و صغری صالحی (۱۳۹۱)، «عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب»، معرفت، س ۲۱، ش ۱۷۷، ص ۱۰۱-۱۱۸.
- میلر، جان. پی. (۲۰۰۰)، آموزش و پرورش و روح: به سوی یک برنامه درسی معنوی، ترجمه نادرقلی قورچیان، تهران: فراشناختی اندیشه.
- میلر، جان. پی. (۱۹۸۳)، نظریه‌های برنامه درسی، ترجمه محمود مهر محمدی، تهران: سمت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، آزادی معنوی، چ ۳۷، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۵۴)، امدادهای غیبی زندگی بشر، قم: صدرا.
- _____ (۱۳۷۳)، انسان در قرآن، چ ۱۵، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۷۳)، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، چ ۹، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۷۴)، گفتارهای معنوی، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۷۸)، یادداشت‌های استاد مطهری، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۷۹)، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۸۰)، فطرت، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۸۱)، انسان و ایمان، تهران: صدرا.

- _____ (۱۳۶۴)، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (۱-۷)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۸۲)، ده گفتار، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- _____ (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، ج ۲، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، ج ۲۳، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، ج ۲۴، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۷۵)، انسان کامل، چ ۱۴، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۹۰)، انسان کامل، چ ۴۹، تهران: صدرا.
- مهدوی کنسی، محمدرضا (۱۳۷۴)، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- یارمحمدیان، محمدحسین؛ احمدعلی فروغی ابری؛ ابراهیم میرشاه جعفری و احمدرضا اوجی‌نژاد (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی رویکردهای تربیت معنوی با توجه به مؤلفه‌های برنامه درسی در چند کشور جهان»، رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، س ۳، ش ۱، ص ۸۳-۹۹.
- Miller, John, P.; Brantmeier, Edward, J.; Lin, Jing, (2010), *Spirituality, Religion, and Peace Education*, Information Age Publishing.
- Miller, John P. ; Karsten, Selia; Denton, Diana; Orr, Debroah; Kates, Isabella Colalill (2005), *Holistic Learning And Spirituality In Education, Breaking New Ground*, State University Of New York Press, Albany.
- Miller, John, P., (2010), *Whole Child Education*, University Of Toronto Press .
- Miller, John, P., (2005), *Educating for wisdom and compassion: Creating conditions for timeless learning*, Corwin Press.